



نشریه علمی، فرهنگی، ادبی و اجتماعی دانشجویان تورک دانشگاه اصفهان

قیمت : ۷۰۰ تومان

سال چهارده - شماره شانزدهم

سرمد دریی

۱

بحران هویت

۲

جیلولوق

۳

دریاچه ارومیه

۴

تورکان قشقایی



فهرست مطالب

۳.....	آذربایجان، بحران هویت یا تجزیه طلبی؟!
۸.....	فاجعه جیلولوق از یاد نخواهد رفت
۱۱.....	کسری متفکر یا جاہل
۱۴.....	نیما ارکانی حامد و جعفر ارکانی حامد.....
۱۷.....	روزی که خورشید در سولدوز غروب کرد.....
۱۹.....	بوز قورده و مان قورده.....
۲۰.....	اورمو گولوم دوزلو گولوم
۲۴.....	همدان داتاپیلان اثرلر.....
۲۶.....	شیرزی از آذربایجان.....
۳۰.....	آی اوشاقلار.....
۳۲.....	آشنایی با رقص آذربایجانی.....
۳۵.....	استاد نصیر پایگذار پدر شعر جناس ایران.....
۳۷.....	تورکان قشقایی جوانمرد و نترس.....
۳۹.....	شهر بد.....
۴۱.....	قاچاق نبی.....

اولو تانرینین آدیلا

ایصفاهان بیلیم یوردونون تورک اویرنجی لرینین بیلگی سل، ادبی، کولتورل و توپلومسال درگی سی

- ۱۳۹۱ - اون دوردونجو ایل - اون آلتینجی سایی -
گولن آی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی معصومی شاملو
سودبیرون: حامد نظرعلیلو

همکاران این شماره: یوسف فیروزی، وحید پاشاپور،
اسماعیل نوجوانی، مصطفی رنجبر، سالار عباسی،
علی جوزی، سعید عسلی صاف، مجتبی نوذری،
حسن حسنی، رامین امجدی، رضا قلندری، حامد اناری و
خانم سایا علی نژاد

طراح جلد: وحید مهرجویی
صفحه آرایی: امید یعقوبی

استاد ناظر: دکتر شهریز ابراهیمی
با تشکر از: دانشجویان ترک دانشگاه‌های

علوم پزشکی، مالک اشتر، مهاجر، شیخ بهایی و صنعتی
با تشکر و پیوژه از: اعضای امور فرهنگی بخصوص

آقای دکتر رضایی، خانم بینا و نگار اصفهان
آدرس: دانشگاه اصفهان، اداره کل امور فرهنگی،
واحد نشریات

E-mail: ui.sahand.dargi@gmail.com

Weblog: sahanddargi.blogspot.com

مقالات چاپ شده در این نشریه صرفاً بیانگر نظرات
نویسنده‌گان آن می‌باشد.

سهنده در تلخیص و ویرایش مطالب آزاد است.
نقل مطالب سهنده با ذکر منبع آزاد است.

نشریه با حمایت مادی و معنوی اداره کل امور فرهنگی
چاپ و منتشر می‌شود.



باش سوز

بیرداها سهند درگی سیله سیزلرین قوللوغونا چاتدیق، بودونه قیزاران آیدا (خرداد). ایلک د سایین اخوجولاردان درگی نین گنج چیخماقینا خاطیر عذور ایستیرم چونکی بو سایدا بیزیم یاردمجیمز چوخ آزیدی منیم ایستیم ایصفاهان بیلیم یوردونون تورک اویرنجی لرین بو دورکی گلن سایلاردا بیز بونان چوخ یاردیم ائدسینلر تا ائلیه بیلاخ تز تز بو درگینی جیخارداخ کی قدیم کیشی لر دئیب لر ائل قوجى سئل قوجى . بو یايلما در گیمیزین سایی ان التیا چاتدی بونا گورکی اولو تانرى بیز بیر داها مهلت وئردى کی ائلیه بیلاخ اوز کولتوروموزون ،تاریخیمیزین و دیلیمیزین يولوندا بیر چیچیک قدم قاباغا آتاخ تانرى يا شوکور ادیریک . آخردا او يولداشلاراکی بیزى بو سایی دا یاردیم ائدیب تك قویمیبیلار تانرى دان باشاریلار و جان ساغلیغى ایستیرم.

سورمولو مدیر ■

آذربایجان، بحران هویت یا تجزیه طلبی؟!

امروزه جوامع بشری زندگی در عصری را تجربه می کنند تجزیه طلبی و حرکت گروههای افراطی پان ترکی نامگذاری شده است اما به نظر می رسد که این مسئله جدای از تحلیلهایی که تحت عناوین مختلف صورت می گیرد در عمق وکنه خود وامدار بحرانی به مراتب عمیق تر واصلی تحت عنوان بحران هویت می باشد بحرانی که ریشه های آنرا در تاریخ ۲۵۰۰ ساله ای ایران باستان تا به امروز میتوان پی گرفت از بحران هویت تعاریف گوناگونی در علوم مختلف از جمله جامعه شناسی، روانشناسی و علوم سیاسی و صورت گرفته است که به ذکر چند مورد از آنها می پردازم روانشناس معروف اریکسون در تعریف فردی که دچار بحران هویت شده است می گوید فردی که قادر به یافتن ارزش‌های مثبت در مذهب، فرهنگ و ایدئولوژی خود نیست ایده آل هایش به هم می ریزد چنین فردی که از فروپاشی هویت رنج می برد نه می تواند ارزش‌های گذشته‌ی خود را ارزیابی کند و نه صاحب ارزش‌هایی می شود که به کمک آنها بتواند آزادانه برای آینده برنامه ریزی نماید، همچنین بر اساس تجزیه و تحلیل لوسین پایی از دانشمندان علم سیاست بحران هویت به فرهنگ نخبگان و توده‌ی مردم بصورت احساسات ملی در مورد سرزمین خویش ارتباط می یابد که رفته رفته تعارض میان وفاداریهای قومی و تعهدات ملی را تشديد کرده و مشکلاتی را برای وحدت و یکپارچگی پدید می آورد بحران هویت در میان کسانی خود را بروز میدهد که خودشان را باور نکرده و ارزش‌هایشان را نمی شناسند

تجزیه طلبی و حکم اصلی آنرا تشکیل می دهد پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک کمونیسم خط بطلانی را بر دید گاه دولت محور در روابط بین الملل کشید که طبق آن دولت اقتدار غایی را در این روابط دارا بود و تحت عناوین مختلفش همچون خطر سلط بلوک رقیب از اعطای حداقل حقوق و آزادیها به ملت‌ها و اقلیتهای گوناگون خودداری می کرد که نمود عینی تغییراین دیدگاه بلوک محور را در تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل ملت - دولتهای اروپای شرقی و آسیای مرکزی شاهد هستیم امروزه مسئله هویت و ملت‌هایی که به این هویتها تعلق دارند به اندازه ای دارای اهمیت است که ما شاهد تجزیه کشورهایی به این دلیل در عرصه سیاست بین الملل هستیم که بعنوان مثال می توان تجزیه چکسلواکی در سال ۱۹۹۲ را ذکر کرد که یکی از اصلی ترین دلایل آن فقدان تاریخ مشترک و اختلافهای فرهنگی مردم چک واسلواکی بود با ذکر این مقدمه ای کوتاه بحث اصلی خود را که در آن به مسئله ملت آذربایجان در ایران معاصر که بعنوان مهمترین و اصلی ترین مسئله در برده هایی از زمان حاکمیت مستقر در ایران را با چالش‌های جدی رو برو ساخته خواهیم پرداخت چالش‌هایی که بصورت دوره ای و گذرا با شکل گیری شورش‌های پراکنده خود را نشان می دهد اما در اصل حاکی از بحرانی پایدار و مزمن می باشد مسئله ای که در طول تاریخ از سوی حاکمیت ایران با عنوانی چون

۱۳۹۱ - اون دور دینی جی ایل - اون آلتینجی سایی



همانگونه ذکر کردیم بحران هویت در ایران را می توان در تاریخ ۲۵۰۰ ساله‌ی ایران از زمان روی کار آمدن هخامنشیان جستجو کرد تاریخی که نویسنده‌گان آن با تعصبات بی مورد و گاه مغرضانه سعی دارند تا تحولات و پیشرفت‌های ایران را تنها به یک قوم خاص نسبت دهند و تلاش و همت خود را در تک نژادی نشان دادن مردم ایران بکار بسته اند انتخاب یک قوم و زبان مسلط و نسبت دادن تاریخی ایران به دوران تسلط اقوام فارس زبان و سپردن یک نقش حاشیه‌ای و کم اهمیت به سایر اقوام از جمله اقوام ترک زبان که فعالترین نقاط اتکاء مناسبی برای افراد اینگونه جوامع می باشند شکل گیری هویت فرایندی تاریخی است و در طول تاریخ شکل می گیرد و قطع پیوند تاریخی و انفصل از تاریخ گذشته برای این ملت در تاریخ ایران گشته است بطوریکه امروزه عده‌ای از ترک زبانان که از تاریخ پر افتخار و فرهنگ رو به اعتلای خود آگاهی نسبتاً درست و جامعی ندارند سعی دارند تا با فرزندان خود به فارسی صحبت کرده و آنها را با فرهنگ پارسی بزرگ کنند تا آنها در آینده در مدرسه و دانشگاه و سایر عرصه‌های جامعه‌ی ایرانی بخاطر ترک بودن خود تحریر نشوند که این مسئله خود عامل ایجاد بحران هویت فراینده تری در آینده خواهد گشت چرا که فرد را به پذیرش اجراف را در حق مردم آذربایجان روا داشت و رضاخان با آن کم رنگ و حاشیه‌ای نشان داده می شود این مسئله به اندازه‌ای اهمیت دارد که هایدگر یکی از معروفترین فیلسوفان قرن بیستم از آنرو انسان را بی ریشه می داند که با گذشته‌ی خود برخوردي اصيل ندارد و علقه‌های

تاریخی خود را از دست داده است بر اساس تحقیقات جامعه‌شناسان و روانشناسان معلوم گردیده است که اساسی ترین و غیر قابل تزلزل ترین نقطه‌ی اتکا و هویت برای افرادی که دچار از خود بیگانگی و احساس عدم اطمینان گشته اند بازگشت و توسل به پیوندهای وابستگی مانند تعلق به تک گروه نژادی، مذهبی و ملی می باشد این پیوندها متعاقب تولد در انسان بوجود می آید و دائمی می باشند و نمی توان آنرا متعاقب تغییر شغل و یا تغییر طبقه اجتماعی یا تغییر محل زندگی عوض کرد و از دست داد بنابراین این پیوندها نقاط اتکاء مناسبی برای افراد اینگونه جوامع می باشند شکل گیری هویت فرایندی تاریخی است و در طول تاریخ شکل می گیرد و قطع پیوند تاریخی و انفصل از تاریخ گذشته برای این ملت در تاریخ ایران گشته است بطوریکه امروزه عده‌ای از ترک زبانان که از تاریخ پر افتخار و فرهنگ رو به اعتلای خود آگاهی نسبتاً درست و جامعی ندارند سعی دارند تا با فرزندان خود به فارسی صحبت کرده و آنها را با فرهنگ پارسی بزرگ کنند تا آنها در آینده در مدرسه و دانشگاه و سایر عرصه‌های جامعه‌ی ایرانی بخاطر ترک بودن خود تحریر نشوند که این مسئله خود عامل ایجاد بحران هویت فراینده تری در آینده خواهد گشت چرا که فرد را به پذیرش اجراف را در حق مردم آذربایجان روا داشت و رضاخان با آن کم رنگ و حاشیه‌ای نشان داده می شود این مسئله به اندازه‌ای اهمیت دارد که هایدگر یکی از معروفترین فیلسوفان قرن بیستم از آنرو انسان را بی ریشه می داند که با گذشته‌ی خود برخوردي اصيل ندارد و علقة‌های

خطبه خواندن و فارسی تدریس کردن، بکارگیری و آموزش و پرورش و رسانه‌ها نام برد امروزه رسانه‌ها نقش مهمی در هویت دهی بازی می‌کنند و می‌توانند باعث تغییر هویتی و شکل گیری هویتی نوین شوند متاسفانه روند پارس زبان و تک نژادی نشان دادن مردم ایران به اشکال گوناگون در نظام آموزش و پرورش و رسانه‌های جمهوری اسلامی ایران نیز با شدت کمتر نسبت به دورانهای قبل تداوم داشته است بگونه‌ای که بعنوان مثال در کتابهای تاریخی می‌بینیم که اوج عظمت و شکوه ایران را به دوران هخامنشیان و ساسانیان و بطور کلی دوران سلطنت اقوام فارس زبان نسبت می‌دهند و اوج زبونی و ذلت ایران را به دوران حکومت اقوام ترک زبان از جمله قاجاریان نسبت می‌دهند در حالیکه در تحلیلهای سیاسی برای یک برده تاریخی هم شرایط داخلی و هم جو بین‌المللی را باید مد نظر داشت و اگر حکومت قاجار قراردادهای ترکمنچای و گلستان را منعقد کرد که منجر به جدایی مناطقی از ایران گشت شرایط بین‌المللی و جو استعماری حاکم بر اوضاع بین‌المللی نیز در انعقاد این قراردادها دخیل بوده و نسبت دادن تک بعدی این تحولات به بی کفایتی سیاسی قاجاریان و بطور کلی ترک زبان از نگاه ناقص و غیر واقع بینانه به مسائل سیاست داخلی و بین‌المللی دارد. متاسفانه این نگاه کم بینانه و توهین آمیز نسبت به ترکها در میان ایرانیان به اندازه‌ای معمول و عادی شده است که حتی رئیس جمهور سابق ایران آقای خاتمی که مدعی طرح موضوع گفتگوی تمدنها می‌دانیم عوامل مختلفی در شکل گیری هویت انسانی در سطحی جهانی می‌باشد در فیلمی که از ایشان منتشر شد

استخدام مورخان و حقوق بگیرانی همچون احمد کسری برای نگارش تاریخ جعلی و دروغین در مورد آذربایجان و تغییر نام شهرهای مناطق مختلف آذربایجان از ترکی به فارسی و سایر اقدامات و توهین‌هایی که در حق این ملت روا داشت به این تعارض‌ها دامن زده و آنرا شکل ساختاری بخشید که تمامی این اقدامات در نهایت منجر به شکل گیری (فرقه دموکرات آذربایجان) به رهبری جعفر پیشه وری در سال ۱۳۲۴ واعلام خود مختاری آذربایجان در این سال گشت در حالیکه بر خلاف مدرنیزاسیونی که رضاخان در پی آن بود مدرنیته واقعی و اصلی بر وحدت در تنوع و ایجاد ارتباطات میان اجتماعات و فرهنگهای گوناگون بدون تحمیل فرهنگی و الزام سایر فرهنگها به تبعیت از یک فرهنگ خاص منحصر به فرد تاکید داشت و امروزه نیز پست مدرنیته بر جریانهای تکثیرگرایانه بجای جریانهای وحدت گرایانه و تقویت اجتماعات و هویتهای محلی تاکید دارد در حالیکه شبه مدرن سازی رضاخانی منجر به خود کم بینی قومی در میان ملت آذربایجان گردید پس نتیجه می‌گیریم که یکی از مهمترین عوامل ایجاد بحران هویت کنونی آذربایجان در نتیجه برداشت ناقص و انعطاف ناپذیر از تاریخ ایران و آموزش تک بعدی و بدون انعطاف آن در سیستم آموزش و پرورش و سیستم رسانه‌ای ایران می‌باشد چنانچه می‌دانیم عوامل مختلفی در شکل گیری هویت انسانی در سطحی جهانی می‌توان از خانواده، سیستم دخیل هستند که بعنوان نمونه می‌توان از ایشان منتشر شد



های خویش در مقابل سیطره‌ی فرهنگی دیگران به دو رویکرد حب و بعض روی آورند که یکی به صورت تسلیم هویتی و حب به تاریخ و هویت تک بعدی پاسیان خود را نشان می‌دهد که در آن فرد علقوه‌های تاریخی و هویتی خود را از دست داده و با پذیرش برتری زبان پارسی و نژاد آریایی تمام سعی و تلاش خود را در تغییر هویتی خود به کار می‌گیرد و به عبارت تخصصی تر آسمیله شدن را می‌پذیرد و دیگری به صورت بعض نسبت به تاریخ و هویت فارسی محور و تلاش برای تاکید بیشتر در تفاوت‌های هویتی ترک زبانان از فارسی زبانان و ایجاد مرزبندی‌های هویتی میان ما و آنها خود را بروز می‌دهد که سنتز و تلفیق این دو گرایش متناقض و رو به افزایش باعث ناهمگونی فرهنگی در جامعه آذربایجان گشته و به صورت چالش‌هایی گاه و بی‌گاه خود را نمود عینی می‌بخشد پس مسئله تجزیه طلبی که همواره از سوی برخی افراد به عنوان علت اصلی حرکت مردم آذربایجان مطرح گشته تنها یکی از معلول‌های بحران هویت است که دامن گیر مردم آذربایجان شده و در شکل گیری این بحران همانگونه که گفتیم عوامل مختلفی از جمله رسانه‌ها و نظام آموزش و پرورش و نظام فرهنگی و سیاسی حاکم جامعه ایرانی دخیل بوده است در حالی که ایرانیان چه ترک و لر و عرب و فارس و ... همواره در بزنگاه های مختلف تاریخی نشان داده اند که اتحاد و همدلی بی‌نظیری با یکدیگر دارند و مسئله ایران دارای ارجحیت بر سایر مسائل بر آنها بوده است. به عنوان یکی از اقدامات می‌توان با یک بازبینی کلی در تاریخ ایران این تاریخ را از یک جریان

در جمع صاحب منصبان کشوری اقوام ترک زبان و بطور خاص تر مدادهان اردبیل را مورد تمسخر قرار داده و آنها را به نادان بودن ملقب می‌کند چنین فردی که در داخل کشورش به مدنیت و فرهنگ سایرین اینگونه توهین می‌کند چگونه می‌نواند مدعی گفتگوی تمدن‌ها آنهم در سطحی جهانی باشد همچنین می‌بینیم که در اکثر فیلم‌ها و سریال‌هایی که ساخته می‌شود اکثراً نقشه‌ای نازل و بی‌محتوا همچون آبدارچی و خدمتکار و به ترکها سپرده می‌شود گویی در بین این ملت خبری از مهندس و دکتر و افراد با سواد نیست و آنها همگی بی‌سواد هستند چنانچه در ادامه روند پارس زبان نشان دادن مردم ایران ملاحظه می‌کنیم که در عرصه های مختلف ورزشی در سطوح آسیایی و جهانی شعار تیم ملی ایران را عناوینی چون شاهزاده‌های سرزمین پارس و یا ستارگان پارسی تشکیل می‌دهد و بعضی از سیاست‌سیون ایران سعی در القای این مطلب در سطح جهانی دارد که ایران سرزمین پارسی زبانان می‌باشد و اگر هم اقوام دیگری در آن سکونت دارند جملگی در اثر مهاجرت به ایران در طول تاریخ بوده است در حالیکه واقعیت‌های تاریخی در مورد ایران نشان دهنده عدم صحت این ادعا می‌باشد و یا شبکه‌ی استانی به اصطلاح ترک زبانی که (شبکه استانی سهند) باید به زبان مردم منطقه‌ی خود با آنها ارتباط برقرار کند در حالیکه در همین شبکه برنامه‌ی کودک آن به زبان فارسی که زبانی غیر از زبان مردم آذربایجان است پخش می‌شود. در نتیجه این اقدامات سبب شده تا عده‌ای از ترک زبانان به امید رهایی از خود کم بینی و گم کردن هویت و ارزش

ع

■ ۱۳۹۱- اون دوردینجی ایل - اون آلتینجی سایی

ای زامانا، زامانا،

ائششکلر آرپا یئیر،

او خو قویدون کامانا،

آت حسرتدور ساما



تک محوری به یک جریان متکثر تبدیل ساخته و با نشان دادن آنها پرداختیم می توان گفت هنگامی که هر ملتی پذیرای واقعیت های تاریخی به جای افسانه پردازی هویت ایرانی را این اصل شود که هر هویتی منطقی است و همچنین شرط ادامه حیات هر هویتی تایید وجود تفاوت هاست آن گاه می توان باب گفتگو میان بخش های گوناگون جامعه را باز کرد و ایجاد این فضای دموکراتیک در جامعه امروز ایرانی نیازمند همت و تلاش دو جانبه مردم و مسئولین برای فرهنگ سازی مناسب در جهت قبول تفاوتها و تمایز های یکدیگر به لحاظ زبانی و نژادی و تلاش برای تاکید بیشتر به مشترکاتی همچون ایرانی بودن و از همه مهمتر مسلمان و شیعه بودن می باشد.

که اقوام بسیاری در شکل گیری آن ایفای نقش کرده اند به صاحبان اصلی آن باز گرداند و با رعایت الزامات دموکراسی این حق را برای ترک زبانان قائل باشیم که دارای تاریخ و فرهنگ و ارزش ها و بطور کلی هویت انسانی مخصوص به خود در چارچوب تاریخ و فرهنگ ایران باشند بدون اینکه به حقوق سایر قومیت های ساکن ایران خدشه ای وارد آید.

به عنوان نتیجه گیری مباحثی که در طی مقاله به بررسی

مصطفی رنجبر محمدی کارشناس علوم سیاسی

oo

"یوخو" اویرتدی اوشاقلیقدامنه، خواب کی، یوخ از لیندن منه "دوزدانه"، نمکدان دئمه دی سو دوناندا، دئمه ییب یخدی بالا، "بوز" دئییب او منه هئچواخت بیا سویله مه ییب، "گل" دئییب او با گچانین گون باتانیندا کی، ایلیق گون یاییلار گلمه سن گر، باجیوین استاجا زولغون دارارام گر نیایی بزنم شانه سر خواهر تو وار سنین باشقا انان، واردی منیم باشقا انان ائلیمه مخصوص اولان باشقا دیلیم واردی منیم وئرین قول- قول، بوندان سورا بیر یولدا گئدک ثانیا، وارلیغیما، خالقیما خور با خمایسان گون گلر، صفحه چونر، مجبور اولارسان گئده سن پروفسور محمد کیریشچی

"سو" دئییب دیر منه اولدنه، انام اب کی، یوخ ایلک دفعه کی، "چورک" وئردى منه نان دئمه دی انام، اختر دئمه ییدیرمنه، "اولدوز" دئییب او "قار" دئییب، برف دئمه ییب، دست دئمه ییب "آل" دئییب او یاخشی خاطیر لاییرام، یاز گونو اخشم چاغی لار گل: - دئیه ردی، - داراییم باشیوی ای نازلی بالام! او دئمه زدی کی، - بیا شانه زنم بر سر تو بلی، داش یاغسادا گویدن، سن او سان من ده بویام او زومه مخصوص اولان باشقا ائلیم واردی منیم ایسته سن قارداش اولا، بیر یاشایاق، بیر لیک ائدک اولا، اوزگه کولک لرله گرک اخمایاسان یوخسا گر زور دئیه سن ملتیمی خوار ائده سن



فاجعه جیلولوق از یاد نخواهد رفت

مناطق آذربایجان یا قفقاز به دلیل پل ارتباطی مساعد زیستی به آنان تمام نان و مسکن خودشان را با آنها فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بین دو قاره آسیا اروپا، در طول تقسیم کردند ولی جیلولوها جواب این کمکها و نوع پروریها را با کشت و کشتار و خون و گلوله به خوبی پس دادند. روسها که همواره از مناطق ترک نشین قفقاز بیمناک بودند، با تردداتی بوده است. در اکثر موارد علل ایجاد اغتشاش در منطقه آذربایجان تحریک غیر ترک زبانان ساکن منطقه در جهت زیرکانه ای این سیاست را که مسلمانان و ارمنه را مشغول ایجاد تفرقه و استعمار بوده است. از آن جمله می‌توان به ارمنه، اکراد، آسوریها و ... اشاره نمود که علی الخصوص در چند سده اخیر نقش محسوسی در شکل گیری درگیری و اغتشاشات منطقه آذربایجان داشته‌اند. از مهمترین درگیری‌های خونین در آذربایجان بعد از شروع قرن نوزدهم می‌توان به درگیری‌های خونین بین مسلمانان، ارمنه و آسوری‌ها اشاره نمود. در این زمان ارمنه با تحریک کشورهای روسیه، انگلستان، فرانسه و آمریکا اقدام به تاسیس حزب داشناک نمودند. آنها برای رسیدن به خودمختاری در داخل کشور عثمانی، هر ماه نامه و سفيرانی را به انگلستان می‌فرستادند. پس از قول مساعد انگلستان مبنی بر برقراری خودمختاری ارمنستان، دولت عثمانی که اقدامات مزبور را زیر نظر گرفته بود حزب داشناک رامنحل و جلوی اقدامات آنها را گرفت. بعد از کشمکش‌های فراوان ارمنه به سوی آذربایجان کشیده شدند و این بار بازیچه روسها گشتند. ورود این قوم ناخوانده و گرسنه به آذربایجان آنهم در شرایط جنگ عالمگیر برای آذربایجانیان سربار عظیمی شد ولی علیرغم این، مردم آذربایجان علاوه بر فراهم کردن شرایط نموده اند. جالب اینکه همه این جنایات زمانی اتفاق می‌افتد



که ساکنین آذربایجان با آغوش باز ارمنه مهاجر را در دنبال پیروزی انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ قشون روسیه با میان خود پذیرفته و به آنها به چشم مهمانانی بی پناه غارتگری فجیعانه ای آذربایجان را ترک نموده و جای خود را نگریسته و هرآنچه داشتند به عدالت بین آنها نیز تقسیم به قوای انگلیسی، آمریکایی و فرانسوی دادند. در سال ۱۹۱۸ "ویلیام شد" به عنوان کنسول ایالت متحده در ارومیه تعیین کردند. شاید فاجعه امیدلی گواهی محکم بر مطلب مذکور باشد؛ که در آن اهالی روستای امیدلی فریب ارمنه ای را خوردند که قبلاً به آنها پناه داده بودند، اما ارمنه به جای کمک شبانه برکوس مرگ نواخته و اهالی امیدلی را به فجیع ترین وجه ممکن از دم تیغ گذراندند. جنایات ارمنه در منطقه ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۹۱۳ برگ تازه ای از جنایات نسل کشی در آذربایجان نقش مهمی در روایی تشکیل ارمنستان بزرگ که شامل قسمتهای اعظم خاک آذربایجان می شد بازی نمود. جیلووها گشوده شد. در این سال چهل هزار نفر از طوایف آسوری منطقه حکاری معروف به جیلووها وارد شهر سلماس ارومیه شدند. جیلووها به کمک روسها شروع به مصادره زمین و منازل مسلمانان نمودند. در سال ۱۹۱۶ قرارداد نظامی بین "بنیامین مارشیمون" رهبر دینی جیلووها با ژنرال "بودنیچ" ریس ستاد قوای روسیه در قفقاز بسته شد و قشون مسیحی تشكیل گردید. این قشون همواره به چپاول و ترور مسلمانان آذربایجان غربی و منطقه نخجوان مشغول بودند. به منطقه آذربایجان نیز با بیست و پنج هزار ارمنی به خوی حمله کرد



ارمنی و مسلمانان آذربایجان را در مورد حوادث و فجایع سالهای اخیر را برای خوانندگان محترم به تصویر بکشد. در نامه آمده است:

”سئوگیلی اوغلومابو گونلرده کیچیک قارداشیندا ایچمیادزین اوچونجو داشناقستیون فرقه سینه یازیلیب عثمانلی داخیلیندن گوندریلدی. تلاشینیزی میلت اوغروندا اوغروندا بیردقیقه مضایقه ائتمه بینیز! میلت اوغروندا ووردوغونوز قیلینجلارین هربیریسی بیر دسته گول اولوب تورکیه ده ائرمنستان یولوندا جان وئه ن مجاهدلرین مزارینا سانجیلیر.... باجینیز ”اوسمیوئی“ خان کندی ” و ...در دهه های اخیر نشان از عزم استوار داشناکها در تصرف اراضی آذربایجان وادامه کشتار مسلمانان بونلاریدا ایکی عسکر حساب ائتمه لیدیلر. ترجمه: ” پسر عزیزم! این روزها برادر کوچکت در سومین فرقه داشناک منطقه ثبت نام کرده و جهت جنگ به خاک عثمانی فرستاده شد. تلاشтан را در راه ملت لحظه ای مضایقه نکنید. هر شمشیری که در راه سربلندی ملت می زنید دسته گلی خواهد شد بر مزار مجاهدانی که در خاک ترکیه در راه ائرمنستان کشته شدند... خواهرتان“ اوسمیوئی“ دوقولو به دنیا آورد. این کودکان را نیز در راه ملتمان باید دو سرباز حساب کرد“ و ما همچنان با دیدن جنایات بی حساب داشناکهای ارمنی و بعضی از اقوام غیر ترک ساکن آذربایجان، فریاد ” یاشاسین آذربایجان“ سر می دهیم، غافل از اینکه آذربایجان را در کلمات نمی توان زندگی کرد، بلکه آذربایجان را در زندگی باید زنده نگاه داشت.

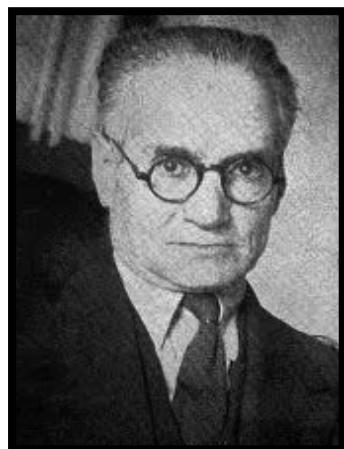
■ مهدی معصومی شاملو ■

تا با اتصال به جیلوها و از آنجا انگلیسی ها نقشه تاسیس ارمنستان بزرگ را عملی کند که این عمل با مجاهدت‌های تاریخی آذربایجانیان در خوی و قوای عثمانی نافرجام ماند.

تراژدی قتل عام آذربایجانیان در اوایل قرن بیستم با به سلطنت رسیدن رضا خان و دشمنی دیرینه وی با ترکان آذربایجان در تاریکی سنگین فرو رفت و بجز چند کتاب تاریخ شهرها هیچ کتاب و نویسنده ای به این موضوع مهم نپرداخت و نسل بعدی شاید به کلی از فاجعه جیلو لو ق بی خبر گردد. جنایات ارامنه در منطقه مربوط به سال یا سنه خاصی نبوده و موقع فجایعی نظیر ”قارا یانوار“، ”خوجالی“ خان کندی ” و ...در دهه های اخیر نشان از عزم استوار دریای خزر“ دارد. سکوت مطلق و معنی دار کشورهای منطقه نیز در قبال این جنایات ارامنه جای بسی تاسف دارد، واين نشان دهنده ای آن است که دولت ملت های دیگر نیز نه تنها از حوادث مذکور درس عبرت نگرفته، بلکه در رویاهای خویش در حال ترسیم آینده ای درخشنان با حضور همسایگان ناخوانده در منطقه هستند. مورد آخر در مورد برخی از ساکنین آذربایجان ایران صادق است، که دست به دست هم داده و خفته در خواب غفلت درحال واگذاری اراضی آذربایجان به همسایگانی نظیر داشناکها و اکرادهستیم. در آخر شاید صرفا ذکر نامه کوتاه پدری ارمنی به فرزند سرباز خود، که ” م.س اردوبادی“ آن را از جیب سرباز کشته شده داشناک پیدا کرده است، دیدگاه متفاوت داشناکهای

کسروی متفکر یا جاعل هویت

رضا خان بعد از بدست آوردن سردار سپهی ارتش ایران، زدایی بین قومیت‌ها بود. محمود افشار وصیت کرده بود قدرت را از قاجارها گرفته و سلطنت ۵۳ ساله پهلوی را که علاوه بر نهادینه کردن زبان فارسی به عنوان زبان همه ایرانیان، مدارسی شبانه روزی تحت عنوان "مدارس مادرانه با عنوان جمهوری رضا خانی در ایران آغاز کرد. سلسله ای که از آغاز در تاراج هویت، فرهنگ و باورهای "در آذربایجان برپا شود تا زبان مادری این مردم بعد از چند دینی مردم و قومیت‌ها از هیچ عملی کوتاهی نکرده. نسل به طور کامل از بین رود. مشابه همین عقیده می‌توان مقارن با سلطنت رضا خان نوشتۀ زیردر روزنامه سلامت به تئوری بی رحمانه و نژاد پرستانه جواد شیخ‌الاسلامی چاپ گیلان درج می‌گردد " مقصود از دیگر تئوری‌سن این بنیاد اشاره کرد. شیخ‌الاسلامی تئوری جدا کردن اجباری کودکان آذربایجان و دیگر مناطق ترک نشین از مادرشان و پرورش آن‌ها در شیرخوارگاه هایی مخصوص که تا هفت سالگی با والدین شان هیچ ارتباط زبانی نداشته باشند را تسلیم دیکتاتور وقت و دیگر همفکران خویش کرد. زوچی رئیس فرهنگ در مدرسه



خلع احمد شاه نه اینکه تغییر اصول نظام به جمهوریت بود، نه، نعوذ بالله بلکه تعویض طایفه قلدرآسای قاجار ترک به سلاله پهلوی نجیب فارسی بود." در دوران حاکمیت پهلوی صحنۀ جامعه ایران برای قومیت‌ها به ویژه قومیت آذربایجانی به قدری تنگ گشته بود که

جوان آذری برای رهایی از کابوس دردنگ "ترک" باید های آذربایجان صندوق جریمه ترکی گذاشت و کودکی که کلمه جایگزینی برای این واژه پیدا می‌کرد. در واقع تمام به ترکی زبان می‌گشود ناچار مورد جریمه قرار می‌گرفت. صحنۀ‌ها برای نمایش تغییر هویت آذربایجان و تبدیل آن بدیهی است که چنین اقداماتی کافیست دودمان یک به هویت دیکته شده رضا خان آماده بود. هویت ساختگی که فرهنگ که میراث گرانبهای هر قومی است ریشه کن شود. قرار بود ایران را با تاریخ مبهم قبل اسلام به غرب معرفی با شیوع این قبیل اقدامات فریاد مردم آذربایجان کند رضاخان برای رسیدن به این آرمان به روشنفکران و خاموش نماند ولی افسوس که این فریادها در زیر پنجه تئوری‌سن‌های نژادپرست چون محمود افشار متولّ شد، حکومت شوؤنیسم خفه می‌گشت و صد افسوس که محمود افشار با نزدیکی که به دربار داشت ثروت هنگفتی آذربایجان همین را کم داشت که خائني دیگر از دامان خود داشته باشد. خائني که با حمایت رضا خان نه تنها را صاحب و بنیادی به نام "بنیاد افشار" را با بخش کوچکی از این ثروت بنا نهاده بود، اصلی ترین هدف این نهاد هویت



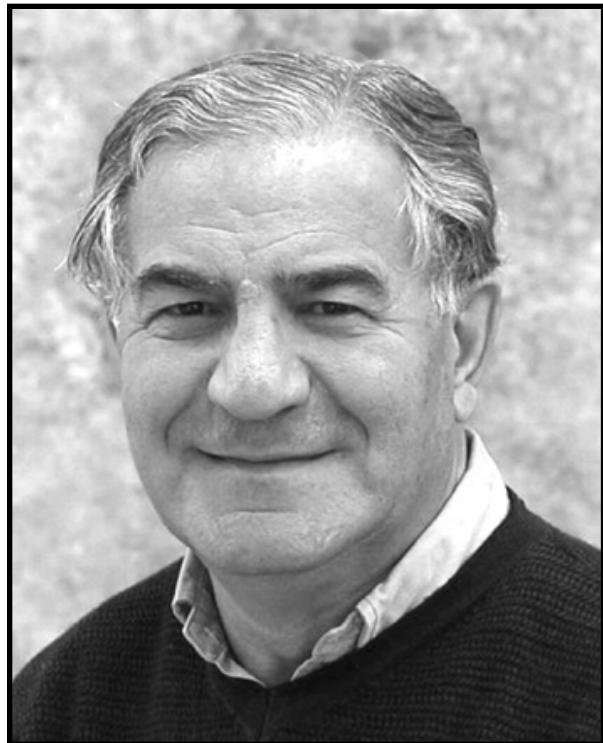
مبارک امام زمان (عج) را مورد طعن خود قرار داده است. احمد کسروی تبریزی پسر حاج میرقاسم بن میراحمد پسر میرمحمد تقی در روز چهارشنبه هشت مهر ۱۲۶۹ مطابق ۱۴ صفر ۱۳۰۸ قمری در تبریز بدنیآمد. عمدۀ شهرت کسروی به سبب تالیف آثاری چون: «تاریخ مشروطه ایران»، «تاریخ هیجده ساله آذربایجان»، «زبان آذری» و «شیعیگری» می‌باشد. به نظر مورخین دو کتاب اولی کسروی جزء منابع پایه و دست اول راجع به انقلاب مشروطیت اند. اما دو اثر دیگر او یعنی، زبان آذری و شیعیگری باعث انتقادات شدیدی نسبت به وی شده. کسروی، اگر چه خود روزگاری معلم و حتی پیش‌نماز مسجد حکم‌آباد تبریز بود لیکن بعدها از این راه بیرون آمد و گویا از دین ومذهب روی برگردانیده و به قولی حتی داعیه پیغمبری بر سرش افتاد. وی به سبب تالیف کتاب «زبان آذری» از سوی اکثر مردم آذربایجان مورد بعض و نفرت قرار گرفت. گرچه به نظر می‌آمد که بعدها از این نظریه غیر علمی خود پشمیمان بود و دیگران نیز در مخدوش بودن این اندیشه وی، احتجاجات و قلمفراسایی هایی کردند موضع وی در قبال اسلام نیز قابل توجه است، وی در اثر خود تحت عنوان "در پیرامون اسلام" با اشاره به این موضوع که مسلمانان در برابر نیکی و رستگاری می‌ایستند چنین بیان می‌کند: "در این چهل و پنجاه سال دیده شد جنبش مشروطه یا سر رشته داری توده که خود نتیجه پیشرفت جهان و نشان والاتری اندیشه هاست پدید آمد - چه در ایران و چه در عثمانی و چه در دیگر جاها - مسلمانان دشمنی نمودند و کار را به خونریزی رساندند" در پاسخ ساخته که شبهه زیادی به اسطوره های فردوسی دارد

تا یک اثر تحقیقی در حوزه تاریخ . کسروی با استناد به آن سخن رانده یک زبان هند و اروپایی است و زبان ترکی این اصل زبانشناسی که زبان روستاییان بومی دست نخورده یک زبان آلتائیک یا التصاقی می باشد، تغییر زبان هند و اروپایی به التصاقی در درازمدت شاید یک پدیده اغراق آمیز باشد تا چه رسد به اینکه زبان آذری باستان به یک باره از ترین زبان است و چند روستای آذربایجان زبان غیر ترکی و شبیه به زبان فارسی دارند زبان باستانی مردم آذربایجان را از ریشه زبانهای هند اروپایی و هم خانواده زبان فارسی باستان (پهلوی) ذکر میکند و این زبان را (که کسروی به تازگی کشف کرده) "آذری" خطاب می کند . جالب تر اینکه کسروی مردم دیرین آذربایجان را تاجیک (تاتیک) می نامد و ورود زبان ترکی را به این منطقه با ورود سلجوقيان به ایران و مهاجرت اقوام ترک تبار مقارن می دارد . کسروی وقتی با اهالی چهار روستای آذربایجان یعنی هرزن و گلین قیه در مرند و حسنلو در قره داغ و چند روستای تات نشین در خلخال ملاقات کرد اهالی زبان خود را تاتی ، تالشی و هرزندی نامیدند ولی کسروی اسرار داشت که این زبان را آذری بنامد و گفتنيست که این زبان ها نه تنها از فارسي بلکه از همديگر نيز تفاوت فاحشي دارند . در پاسخ به اين افكار باید گفت که تغيير يك زبان ، آن هم در منطقه بسیار وسيعي چون آذربایجان نياز به الزاماتي دارد ، که از جمله آنها مهاجرت به يکباره اقوامي به آن منطقه وغلبه چشمگير آنها به اقوام قبلی از نظر تعداد نفوس و شرط اساسی قرابت زبان قبلی و زبان جديد از نظر آوايی و دستوري است . باید گفت که هر چند مهاجرت اقوام ترک تبار از آسياي ميانه در دوره سلجوقي صحيح می باشد . ولی بر خلاف نظر کسروی آثار زبان ترکی در تاريخ و حتى ادبيات قبل از آن به اميد روزی که همه قومیت ها با آگاهی و حفظ زمان به وفور یافت می شود . همچنین زبانی که کسروی از پیشینه خود کشتی بشریت را به ساحل مقصود برساند



نیما ارکانی حامد و جعفر ارکانی حامد

دانشمند جوان تبریزی، با تصدی کرسی استادی دانشگاه برینستون- جایگاهی که ۵۵ سال پس از اینشتین در اختیار فرد دیگری قرار داده نشد- دنیا را با این سوال مواجه کرده است که آیا اینشتین بعدی، یک تبریزی خواهد بود؟“ پس از اعلام نظریه عملکرد جهان ارکانی، از او دعوت شده که در طرح تونل شتاب دهنده سوئیس (LHC) که با هزینه بالغ بر ۵ میلیارد دلار ساخته شده، رهبری آزمایش ها را بر عهده داشته باشد“ نیما ارکانی حامد مدرک لیسانس خود را در ریاضی و فیزیکدانان نظری) افکار ما را در مورد فضا و زمان باز کرده و به گفته ایشان جهان حداقل ۱۱ بعد دارد. این نظریه انقلابی را در فیزیک بوجود خواهد آورد. در تئوری ابر ریسمان و گرفته و پس از آن دکترا را در سال ۱۹۹۷ از دانشگاه برکلی کالیفرنیا دریافت کرده است. نیما ارکانی حامد پس از آن در شتاب دهنده خطی استنفورد شروع به کار کرد. نیما از ۱۴ سالگی در نظریه و قوانین نیوتون تحقیق کرده است.“ در سال ۱۹۹۹ به عنوان استاد دانشگاه برکلی مشغول به کار شد. وی در سال ۲۰۰۲ پس از یکسال ملاقات با استادان دانشگاه هاروارد به عنوان استادی در دانشگاه هاروارد رسید و کمی بعد از آن به مقام استادی در تحصیلات پیشرفته در دانشگاه برینستون رسید. این مقام از سال ۱۹۳۳ تا سال ۱۹۵۵ (زمان مرگ آلبرت اینشتین) در دست اینشتین بوده که هم اکنون نزد دکتر ارکانی است از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸ او استاد ارشد دانشگاه هاروارد بوده است. او بارها مهمان انسٹیتوی علوم طبیعی بوده و به گفته Peter kani-Dvail



در سال ۲۰۰۵ جایزه فی بتا کاپا از دانشگاه

- باشند، زیرا گرانش تنها نیروی هست که بر آنها احاطه دارد.

مخالفت بعضی ها با این تئوری به این دلیل است که نمی هاروارد

در سال ۲۰۰۳ کسب مдал گریبو از انجمن فیزیک

- توان آن را آزمایش کنند. برای مثال، اگر شما در ماشین

خود نشسته باشید و دستگاه GPS شما روشن باشد، شما اروپا

می توانید سرعت و مکان دقیق خود را در یک لحظه بدانید. و کمک هزینه های متعددی در سال ۲۰۰۲

ولی این کار در دنیای ذرات غیر ممکن است و شما نمی

PHIL BETA KAP- حامد در سال ۲۰۰۵ برنده جایزه PA

توانید سرعت و مکان یک جسم را در یک لحظه بگویید.

از دانشگاه هاروارد برای تعليمات عالی خود گردید.

دکتر ارکانی و دیگران بر این باورند که (large hadron collider)

. پدر وی نیز جعفر ارکانی حامد در حال حاضر استاد دانشگاه

قادر است به جواب دادن به این سوال کمک

مک گیل کانادا در رشته ژئوفیزیک است و کاشف قطبهای

اویله مریخ است او متولد سال ۱۳۱۸ در تبریز است، او

اولیه میریخ است او متولد سال ۱۳۱۸ در تبریز است، او

فیزیک ذرات و تصورات ما در مورد فضا زمان اطراف مان

تحصیلات خود را تا پایان مقطع متوسطه در زادگاه شهر

از زمان انقلاب ایشتن در این رشته تا به امروز می باشد.

تبریز پشت سر گذاشت و پس از آن در رشته مهندسی

جوایزی که وی دریافت کرده است:

معدن در دانشکده فنی دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد.



وی در سال ۱۳۴۱ با استفاده از بورس تحصیلی ارتباط علمی خود را با سازمان فضایی ناسا حفظ دانش آموختگان ممتاز برای ادامه تحصیل به دانشگاه کرده و در سالهای اخیر همگام با ماموریت‌های کاوش MIT آمریکا رفت و پس از اخذ مدرک دکتری در ماریخ عمده تحقیقات خود را به مطالعه ساختار رشته ژئوفیزیک در سال ۱۳۴۸ به کشور بازگشت. به گزارش ایسنا، دکتر ارکانی حامد پس از آن حدود ۱۲ تخصص اصلی استاد، سیاره شناسی با نگرش کلی است که شامل بررسی ساختار درونی سیارات، تحولات گرمایی، گرانش، میدان مغناطیسی و حرکت صفحات تکتونیک، بررسی «سنگ کره» (لیتوسفر) و گوشه سیارات و ارتباط آنها با هم است. سال به عنوان استاد در دانشکده فیزیک دانشگاه صنعتی شریف به فعالیت‌های علمی آموزشی اشتغال داشت و مدتی نیز ریاست این دانشکده را بر عهده داشت و طی این مدت بارها از جمله در هنگام پرتاب فضایی‌پیمای «آپولو» به عنوان دانشمند مدعو به آمریکا رفت و در ماموریت‌های سازمان فضایی ناسا همکاری مستقیم داشت. از جمله طرح‌های فضایی دیگری که دکتر ارکانی حامد در آن مشارکت داشت، ماموریت فضایی «ماژلان» بود که در فاصله سالهای ۱۹۸۹ تا اوایل دهه ۹۰ بر گرد سیاره زهره می‌چرخید. استاد جعفر ارکانی حامد در طول این سال‌ها همچنان مقاله علمی در ژورنال‌های معتبر بین‌المللی ارائه کرده است.

مهدى معصومى شاملو

چهار نمونه از نامگذاری سالها در جهان به نام بزرگان علم و ادب و حمامه سازان تورک

سازمان بین‌المللی یونسکو، به خاطر جانفشانیها و فدارکاریهای عmadالدین نسیمی شاعر بزرگ آذربایجان در راه تحقق آمال و ایده هایی بشری در دنیای قدیم و مبارزات پیگیر او برای برقراری عدالت اجتماعی و نهایتاً فاجعه خونبار اعدام فجیع وی در راه آزادی جوامع بشری سال ۱۹۷۲ میلادی را به عنوان سال نسیمی اعلام کرد. سازمان بین‌المللی علمی و فرهنگی یونسکو سال ۱۹۹۵ م را سال فضولی نامگذاری نمود و نام وی در آثار سیاری از آندیشمندان در ردیف شعرای بزرگ جهان قرار گرفته است و از جمله وی را شکسپیر شعر تورکی خوانده اند. با این حال تنوع و فراوانی آثار وی به سه زبان مختلف ما را بر آن می دارد که وی را (جفری چاو سر) شاعر بزرگ و صاحب مکتب انگلستان مقایسه کنیم. زیرا وی به سه زبان مختلف آثاری ارزنده خلق نموده است. سازمان بین‌المللی یونسکو سال ۲۰۰۰ م را به نام سال مولوی نامگذاری کرد. که در اقصی نقاط جهان کنفرانس هایی درباره آثار و شخصیت این متفکر از جمله در ایران تشکیل یافت که این اعمال قطvre در مقابل اقیانوس مرام و کمال خدمت به بشریت این عالم جهانی است. اعلام سال ۱۹۹۹ م از طرف سازمان یونسکو به عنوان سال دده قورقود موجب خوشحالی ادب دوستان و پژوهشگران تورک به ویژه دوستداران فرهنگ و ادب تورکی در آذربایجان شد و در سمتیناری که به همین مناسبت در تبریز برگزار شد مقالات تحقیقی ارزنده ای در این زمینه ارائه گردید.

۱۶

۱۳۹۱- اون دوردينجي ايل - اون آلتينجي سايي

درديم وار داغلار كيمى،

ويرانه باغلار كيمى

آغلارام آغلار كيمى،

خزان اوللودوم توکوللودوم،



روزی که خورشید در سولدوز غروب کرد

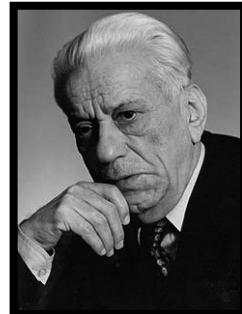
همه ساله با شروع اردیبهشت برخی واژه ها همچون وطن، غیرت، ناموس، ترور، جنگ، قاسملو و آذربایجان دوباره در میتینگ ترویریست ها اهداف خود را علی کرده و به کشتار اذهان زنده می شوند و خاطره حماسه ای بزرگ و تاریخی بی گناهان شروع کردند با شروع جنگ در ۲۹ فروردین ۱۳۵۸ میگیرند یاد ایامی که مردم غرب آذربایجان مردم سولدوز با سازمان دهی نیروهای مردمی و توزیع اندک جانی دوباره میگیرند یاد ایامی که مردم غرب آذربایجان با توکل بر خدا و ائمه دست در دست یکدیگر داده و راه را برای دشمنان اسلام، ایران و آذربایجان بستند و دست ردی بر سینه ترویریست ها زندن هنوز یادمان نرفته که در فروردین سال ۱۳۵۸ ترویریست های دموکرات و کومله با انتخاب سولدوز به عنوان محل برگزاری میتینگ حزبی خود و فراهم آوردن لشکر ۲۰ هزار نفری تا بن دندان مسلح قصد داشتند مردم ایران خصوصاً آذربایجان (اورمو، سولدوزو...) را در مقابل کاری انجام شده قرار دهند و به اهداف شوم خود جامه عمل بپوشانند سران حزب با این کار اشتباه بسیار بزرگی را مرتكب شدند آنها فکر می کردند که با این لشکر می توانند یک شب سولدوز و دیگر شهر های آذربایجان را تصرف کنند اما آنجا آذربایجان بود و خون باک ها و ستارخان ها در رگ مردمانش جریان داشت و اگر آنها مرده اند ولی یکایک جوانان آذربایجان آماده کفن پوش شدن برای دفاع و حراست از خاک آذربایجان آماده بودند و به این ترتیب آنها با نادیده گرفتن مهمترین فاکتور یعنی غیرت و ایمان و وطن پرستی مردم تورک آذربایجان حکم مرگ و نابودی خود را امضا کردند مردمی که با الهام از عاشورا و دیگر آموزه های دینی تا آخرین نفس در دوستانی داغلار گویلوم،

نیسکیلی باغلار گویلوم،
همیشه آغلار گویلوم

نه آچیلار، نه گولر،



وطن معنای ابدی بخشیدند و نام سولدوز و آذربایجان را تا دیگر احدی طمع خاک مقدس این مرز و بوم را نکند . با خون خود در دفتر هزار رنگ تاریخ آذربایجان نگاشتند



بختیار وهاب زاده

Şəhid məzarlar

Gəlirik dünyaya bir amal üçün gədirik....

Yaşayır bu yurd ,bu torpag !

ölar bizim kimi vətən də bir gün,

Vətən üçün ölümə hazır olmasag!

vətəni sevmirlər guruca sözlə,

vətəndir yaradan,yaşadan bizi,

biz da yeri gəlsə

ölümümüzlə

Ğəldik,yaşatmağa vətənimizi!

Neçə əsrlərə bəs edər ba zən

Vətənə həy verən bir odlu səs də

Dünən də bugün də yaşayır vətən,

Babək in girilan golları üsdə

Şəhid məzarları...Düşmən danimi!

Vətənin köksündə vügarla durup

mənim varlığımı bir tasdig kimi

yurdun sinəsinə möhrlər vurup

şəhid məzarları.....

bu məgbərələr

o əsirin bu əsrə uzanan eli

basınlar....

hücumlər

vuruşlar

nələr!

Bir halgın tarihi....

Aşağı əməli!

Şəhid məzarları...

Məni,

Həm səni

Bir yola çağırır,

Tək bir söz deyir

Bütün əsrlərin fikirlərini,

Bir fikrin oduna şö,ləlndirir,

Şəhidlər nur sağır amalımıza,

Həmişə yenilməz,

Həmişə mağrur!

Onlar Gonag gəlir hayalımıza,

Onlar ruhumuzda binalar gurur.

Şəhidlər sıçrayıp hayalımızdan

ötür mahnisını ötən çağların.

Dolanır zamanə,

Dönür garinə

Necə yaşamağın,necə ölməğin,

Tətəni öğrədir nəvələrinə,

Vətəni servirəm deyən çox olar,

Deməyə nə var ki,dil yorulmasa,

Vətən də bizim tək Ölər,vox olar,

Vətənin yolunda Ölən olmasa.

تقديم به همه شهيدانى كه در راه وطن خون خود را نثار گردند

■ ۱۳۹۱ - اون دوردينجي ايل - اون آلتينجي سايى

١٨

گول اکدیم، گول انباری،

درد قویماز گولم باری

من عاشيق گول آنباری،

هیجران قویماز گوز آچام،

بوز قورد و مان قورد

از دوران چندین هزار سال قبل از میلاد در میان تورک ها در حقیقت بعنوان صفت جانشین موصوف به کسانی که بوز قورد (گرگ خاکستری) جایگاه ویژه ای را دارد. این هم به نظر اکثر اندیشمندان بدليل اینکه این حیوان قدرتمند اطلاق می شود. مان قورد کسی است که نسبت به ایل و تبار و سینه سپر و نترس از حوادث است و بدون نیاز به غیر زندگی می کند که این خصلت دلپسند تورکان بوده و در دوران شکار به آن حیوان با دیده تحسین می نگریسته اند. در قدیم به مناسبت خصوصیات گرگ خاکستری آنرا مانند حیوانی مقدس جلوه گر می کرده اند و از آن خوشبختی و موفقیت انتظار داشته اند با آغاز دوران کشاورزی و دامداری از اهمیت باورهای دوران شکار کاسته شد در حال حاضر این باور در هیچ جای آذربایجان موجود نیست ولی داستان ها و ضرب المثل های فراوانی مربوط به گرگ وجود دارد که هر کدام مانند کتابی آموزنده در حیات بشری نقش آفرین است.

گرگ خاکستری در باور عده ای قبل از میلاد (شفابخش مریضان و دردمدنان و حاجت طلبان بوده) به گونه ای که پنجه ی گرگ را (قاری ننه) یا (توتوجو) پس از مداوای مریضان با داروهای مخصوص آن دوران جهت سبب افتادن و قبولی حاجات و خواسته ها به دست و صورت و بدن انسان کامل و اصیل است لذا مان قورد بعنوان انسان ناقص تلقی می گردد. به عبارت دیگر مان قورد به معنی "گرگ ننگین" یا "انسان ننگین" است. این ننگ بیشتر گریبان گیر همان بوز قوردهاست که اسیر دشمن شده و بعد از شستشوی مغزی به ننگ ایل و تبار و جامعه و ایدئولوژی خود بدل می شوند. در شکل جدید مان قوردها در رسانه های گروهی و اسناد می شوند. در اینجا مان قورد به معنی نترسیدن از دشمن و مقابله با هجوم مت加وزان هر چند که در برابر آنان تنها باشد چون گرگ دفاع کردن از خصائص ترکان است. و اما مان قورد

حامد نظرعلیلو

۱۹

۱۳۹۱ - اون دور دینجی ایل - اون آلتینجی سایی

گول اکدیم، گول انباری،
درد قویماز گولم باری

من عاشیق گول آنباری،
هیجران قویماز گوز آچام،



اورمو گولوم دوزلو گولوم اورمو گولوم سوسوزلوق دان هارای لار

دریاچه اورمیه در شمال غربی ایران و در منطقه دریاچه اورمیه دارای ۱۰۲ جزیره است که آذر بایجان واقع شده است. این دریاچه طبق آخرین تقسیمات کشوری بین دو استان آذربایجان غربی و شرقی تقسیم شده است. دریاچه اورمیه بزرگترین دریاچه داخلی ایران و دومین دریاچه آب شور دنیاست. آب این دریاچه بسیار شور بوده و عمدتاً از رودخانه‌های جغاتی، تاتائو، گادر، باراندوز، شهر چایی، نازلو و زولا تغذیه می‌شود. حوضه آبریز دریاچه اورمیه، ۵۱۸۷۶ کیلومتر مربع است که پیرامون ۳٪ مساحت کل کشور ایران را در بر می‌گیرد. این دریاچه با داشتن دشت‌هایی مانند دشت تبریز، اورمیه، مراغه، سویوق‌بولاق (مهاباد)، قوشچای (میاندوآب)، سولدوز (نقده)، س‌لماس پیرانشهر، آذرشهر و اشنویه، یکی از کانون‌های ارزشمند فعالیت کشاورزی و دامداری در ایران به شمار می‌رود. دریاچه اورمیه بزرگترین آبگیر دائمی آسیای غربی است که در شمال غرب فلات ایران قرار گرفته است. پارک ملی دریاچه اورمیه پس از مرداد انزلی از جالب‌ترین و نغزترین زیستگاه‌های طبیعی جانوران در ایران به شمار می‌رود. در حال حاضر ۲۷ گونه پستاندار، ۲۱۲ گونه از خشکی دریاچه اورمیه در اثر کاهش نزولات جوی می‌باشد ولی عمدت ترین دلیل خشک شدن این دریاچه می‌باشد وحش این دریاچه را تشکیل می‌دهد. آب دریاچه اورمیه بسیار شور و میزان نمک محلول در آن دو برابر اقیانوس‌ها است. به این دلیل هیچ ماهی اصوصی پل میان گذر (شهید کلانتری) بر روی آن است. سد سازی روی رودخانه‌های جغاتی، تاتائو، گدار و باراندوز و نرم تنی به جز گونه‌هایی از سخت پوستان در آن با هدف تولید برق سبب شده عمق آب این دریاچه از ۱۶ تا زندگی نمی‌کنند و آب آن هیچ وقت یخ نمی‌زند.

۲۲ متری بحد کمتر از ۵ متر بر سد سازی بی رویه در حوضه‌ی آبخیز دریاچه‌ی اورمیه در حال حاضر پارک ملی میگوید: دریاچه‌ها مانند بدن انسان که سیستم گردش خون دارد، سیستم گردش آب دارند. گردش هزاران پرنده را از بین برده است و ۳۹ رودخانه با مسیل آب، اکسیژن و غذا را به نقاط مختلف دریاچه می‌برد. ما با ایجاد میان گذر (قسمتهای خاکی طرفین میان گذر) در این دریاچه اختلال ایجاد و آن را بیمار کرده ایم. بنابراین دکتر اسماعیل کهرم ساخت بزرگ راه شهید احداث بود که اینک عملیات سد سازی بر روی رودخانه‌ها کار نوشدار و بعد از مرگ سهراب است. این در حالی است که به گفته‌ی کارشناسان اکثر سدهایی که در چند دهه‌ی در داخل دریاچه اورمیه متوقف شود. گردش آب در این جاده باعث شده است که تمام گردش‌های طبیعی می‌شود که اکسیژن و مواد غذایی منتقل شده و در تمام سطح دریاچه بگردد و مجدداً به نقطه‌ی آغاز بگردد. محمد جواد محمدی زاده، رئیس سازمان محیط زیست ایران هم با انتقاد از لحاظ نشدن دانش زیست محیطی در احداث پل میان گذر اورمیه گفت: احداث این میان گذر از ۲۰ سال پیش آغاز شده بود که متأسفانه در آن زمان دانش فنی زیست محیطی به کار بسته نشد. در صورت عدم اقدام موثر در نجات دریاچه اورمیه این بمب نمکی ۸ میلیارد تنی مشکلات بسیار عدیده‌ای ایجاد میکند، آنچنان که مشاور محیط طبیعی سازمان محیط زیست معتقد است: با توجه به میزان بالای دریاچه اورمیه در طراحی این پل، الگوی احداث پلی که روی دریاچه نمک ایالت یوتا آمریکا ساخته شده استفاده نمک به سمت شهرها و زمین‌های کشاورزی در اطراف گردیده است که به دریاچه اورمیه شباهت دارد. دریاچه بسیار مخرب است، باید توجه داشته باشیم



جمهوری اسلامی ایران اصل پنجم (در مورد محیط زیست) اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صراحت بر محیط زیست دارد. در این اصل تمام افراد حقیقی و حقوقی ملزم به حفظ محیط زیست شده اند. سازمان حفظ محیط زیست وظیفه پیشنهاد قوانین، تدوین و اجرای مقررات و استاندارد ها را بر عهده دارد. شورای عالی حفاظت محیط زیست نیز با ریاست رئیس جمهور، امتیاز و صلاحیت تصویب برخی از ضوابط و استانداردهای آلدگی را بر عهده دارد و تصمیمات آن ناظر بر فعالیت های سازمان حفاظت محیط زیست می باشد.

در سالهای اخیر دفتر ارزیابی زیست محیطی در حوزه ای منصوري، پرنده شناس و استاد دانشگاه آزاد می گوید: با تهی ایجاد شده است و وظیفه ای آن اجرای مقررات نظارتی مربوط به ارزیابی اثرات زیست محیطی طرح ها و پروژه های توسعه ای می باشد. با یاد آوری اصل پنجم قانون اساسی به مسئولان محترم که از مهمترین قوانین جمهوری اسلامی ایران است و با توجه به این اصل که حفاظت از محیط زیست به طرح های عمرانی و توسعه اولویت دارد امید می رود نسبت به حفظ محیط زیست دریاچه ارومیه تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند.

نتیجه گیری نهایی: لازم است مسئولان در مورد پل میان گذر روی دریاچه ارومیه تغییراتی انجام داده و عملیات طرح های سد سازی متوقف شوند و جلوی سدها باز شود تا حق آب دریاچه تامین شود. مهمترین بحث آب ورودی دریاچه ارومیه است که متأسفانه تمامی راههای آن بسته شده است. و ابرهای مصنوعی را باور کرد تا جلوی این فاجعه ای زیست محیطی که منجر به فاجعه ای انسانی و سرزمینی می شود گرفته شود.

۱۳۹۱ - اون دوردينجي ايل - اون آلتينجي سايي

وجود نمک در شهرها، تخریب ساختمان ها و خودروها را به دنبال دارد همچنین موجب شور شدن زمین های کشاورزی شده آنها را از حیث انتفاع خارج می کند که مسلمان هزینه های سنگینی را بر جامعه متحمل می سازد. دریاچه ارومیه، نگین سرخ آذربایجان، مکانی که ۴۰ سال از اعلام حفاظت آن می گذرد و به گفته یونسکو یکی از مهمترین تالاب های جهان است، در حال نابودی قرار دارد. گفته می شود روزانه نیم سانتیمتر از ارتفاع آب این در یاچه کاسته می شود و در طول ۱۳ سال گذشته بیش از ۶ متر کاهش داشته است. این روند به گونه ای که در روزهای گذشته هزاران فیلامینگو را از دریاچه ارومیه برای همیشه فراری داده است. دکتر جمشید منصوری، پرنده شناس و استاد دانشگاه آزاد می گوید: با تهی شدن دریاچه ارومیه از آرتیمیا و نرمتنان دیگر که غذای اصلی فلامینگو ها محسوب می شود و همچنین نابودی زیستگاه این پرنده گان، فلامینگو دیگر جایی در این دریاچه ندارند. ایشان معتقدند اگر این دریاچه به طور کامل خشک شود، همانند بمب اتم عمل کرده و آذربایجان را به کویر تبدیل کرده کشور را گرفتار فاجعه ای زیست محیطی میکند. کارشناسان معتقدند نابودی دریاچه ارومیه تنها نابودی دو میلیون پرنده بومی مهاجر آبزی و کنار آبزی و از بین رفتن تنها جاندار دریاچه یعنی آرتیمیا نیست. در صورت خشک شدن دریاچه مواد مضر از قبیل توده های نمک، مواد سمی و فلزات سنگین در منطقه پراکنده و آذربایجان کویر می شود. این اتفاق قطب کشاورزی کشور را نابود و سبب ساز بزرگترین مهاجرت منطقه ای خواهد شد. قانون اساسی آپاردي چايلار منى ،
يوردو بو تاييلار منى ،



سوزلوك

ترپنیش: جنبش
سرگی: نمایشگاه
سایغی: احترام
قایغی: درد
یابانجی: بیگانه
آنلام: معنی
بایدیرماق: سوتی دادن
بیلگی سایار: کامپیووتر
بوجوک: حشره
اوزگور: مستقل
آتماجا: کنایه
اورمان: جنگل
کونول: خاطر، دل
سیرغا: گوشواره
دوستاق: زندان
دویغو: احساس
قورتاریجی: رهایی بخش
توپلومسال: اجتماعی
توپلوسال: جمعی
ایلیملی: میانه رو
ایلگی: ارتباط
اویرنجی: داشجو
اویرتمن: معلم
بیلیم یوردو: دانشگاه
اخول: مدرسه
یاتاق: خوابگاه
اورنک: پیشنهاد دادن
گوزلوك: عینک

عشقین مگر بودور سونوندا يولو؟
بس سن کیمی اویدون ای اورمو گؤلی؟
چادر قوروپ، گئجه گوندوز قالاردیخ
نه تئز بیزدن دویدون ای اورمو گؤلی؟
چیمه چیمه اوپردیک یاناغیندان
قلبیمیزی اویدون ای اورمو گؤلی
قولا، قیچا، بئل بوخونا شفایدی
بیر شفا کویویدون ای اورمو گؤلی
قانسیزلاپیپ، ماوی جمالین سولدی
دردین بودور دویدون ای اورمو گؤلی
حزین حزین یاندیریرسان یاخیرسان
بیزی آغلار قویدون ای اورمو گؤلی
بونا شاهد گویده کی او ملک ده
چونکه آرخاندایخ ای اورمو گؤلی
نن لی اولوپ، ییرقالی ییپسان بیزی
امیین یاددادیر ای اورمو گؤلی
گوزلیکله آلاردى کی پریانی
آیری حال یاپاردى ای اورمو گؤلی
هرکیم سنی اوزل گله چاغیران
سنی ئیتى رردی ای اورمو گؤلی
بگلر دئیر سئیره گلین هارایلا
عن بویا سوروردی ای اورمو گؤلی
یاریم پارچا خیار توتماق الینده
دئیپ گولردیلر ای اورمو گؤلی
گوز آجیشیپ یاشی پیرپیر داماندا
درمان ائلدیلر ای اورمو گؤلی
سایا علی نژاد

۱۳۹۱ - اون دوردینجی ایل - اون آلتینجی سایی

همدان دا تاپیلان اثر لر

روزنامه اطلاعات تاریخ ۱۳۶۸/۸/۱۸ نوشت : آثاری حجاری می باشد که در مکان های دیگری همچون قوبوستان به منقوش مربوط به هزاره ی سوم پیش از میلاد در همدان به دست آمده است که جمعیتی از لولوی های ۴ تا ۳ هزار سال قبل از میلاد در اطراف دریاچه ی اورمو و هشتري ، زنگان ، قزوین ، گردنه ی شیبلی ، میانا، همدان و اسدآباد از اراضی آذربایجان زندگی میکردند. از نقش های حجاری شده روی سنگ ها نقش بز کوهی واضح تر و شباهت آن به نقش های آثار قوبوستان نمایان تر است و روزنامه ی اطلاعات معلومات به حقیقی را داده است ، چنان که نقش های این آثار با نقش های مربوط به قوم اطراف کوه های زاگرس تفاوتی ندارد بلکه تکرار همان مدنیت است که نزدیک به مدنیت قوم ایلامی (از اقوام قدیم تورک) می باشد عده ای لولوی ها در شرق رشته کوهها ی زاگرس و از دریاچه ای اورمو تا همدان زندگی داشته اند و عده ای با هم زبانان خود ایلامیان در خوزستان امروزی بوده اند که به دلیل یافته های محققین باید هم نقش با مدنیت ایلامی باشند. پس از نقش بز کوهی نقش خورشید است که در این سنگ منقوش ها نقش شده است که این نقش نیز دقیقا و عینا

در اطراف همدان دنبال سنگهای معدنی جهت استخراج بودند اتفاقی به این سنگ های منقوش می رساند که تاریخ بنای همدان را که دومین شهر قدیم ایران بعد از شوش محسوب می شد زیر سوال می برد . شهر شوش که چهار هزار سال قبل از میلاد به وجود آمده است و شهر همدان که ۳ تا ۳.۵ هزار سال قبل از میلاد بنا گردیده است که در این صورت آثار پیدا شده نشانگر بیش از ۳.۵ تا ۴ هزار سال پیش از میلاد است قبل از همدان بوده است که این تفکرنیز چنین به اثبات می رسد که این نقش ها مربوط به مدنیت های لولوی و کاسپی از اقوام تورک ساکن منطقه



■ ۱۳۹۱ - اون دوردینجی ایل - اون آلتینجی سایی

۲۴

قارا دنیز قارادی

بو آمان سیز یول لارین

اوره ییمیز یارادی

سونو گورون هارادی

در آثار یافته شده‌ی قوبوستان موجود است چنانچه هیچ زیادی از آن دوران در جای جای اراضی مادها (از اقوام متخصصی جدایی فرهنگ و قوم خالق این آثار را قبول تورک) از سوریه و فلسطین تا آسیای میانه و چین یافت ندارد نتیجه اینکه: ۱) آثار حجاری منقوش در همدان با آثار شده است که در آذربایجان ایران (حیصار تپه) در دامغان منقوش قوبوستان باکو هیچ تفاوتی ندارد و حاصل ذوق و، (گیان تپه) در نهاوند، (سیلک تپه) در نزدیکی کاشان و هنر یک ملت با فرهنگ و مدنیت و زبان واحد می‌باشد. ساحل غربی دریاچه‌ی ارومیه به طرف شهر ارومیه (گوی ۲) در تفکر برخی از تاریخ شناسان در مورد این آثار که آن تپه) و دیگر جاها که سرزمین مادها و ماننا‌ها بوده است را به ۱۰ هزار سال پیش از میلاد نسبت می‌دهند نظریه هنوز هم در دست کاوش است که آثاری جهت درک بیشتر ای قابل درک است و بعضی‌ها به ۳ تا ۴ هزار سال پیش از نوع زندگانی تورک‌های آن زمان در حال اکتشاف است. میلاد نسبت می‌دهند. دوران سنگ و سفال و مس که آثار

oooooooooooooooooooooooooooo

تورکی گونلر

یئل گونو : شنبه	سوت گونو : یکشنبه
دوز گونو : دوشنبه	آرا گون : سه شنبه
اوود گونو : چهار شنبه	سو گونو : پنج شنبه
آینی گون : جمعه	

|||||

تورکی موسم‌لر

یاز: بهار	یای: تابستان
گوز: پاییز	قیش: زمستان

|||||

تورکی آیلار

آغلار گولر : فروردین	گولن آی : اردیبهشت
قیزاران آی : خرداد	قورا پیشیرن آی : تیر
قویروغ دوغان آی : مرداد	زومار آیی : شهریور
خزل آیی : مهر	قیرورو آیی : آبان
آذر آیی : آذر	چیلله آیی : دی
دوندوران آی : بهمن	بايرام آیی : اسفند



شیرزندی از آذربایجان

تبریز به رهبری ستارخان سردار ملی و سایر رهبران آزادی به پا خاسته، قیام تاریخی خود را علیه استبداد و استعمار آغاز کردند. به دستور محمدعلی شاه، مجیدمیرزا عینالدوله (پدر سیدضیاء و پروفوسور محسن هشتگردی) و زنانی که توصیف دلاوری‌شان در کتب تاریخ مشروطه ایران آمده، فقط نام تلی بود که در ذهنم نقش بست؛ تلی، آن دختر شیردل تبریزی، که آن روز با رشدتش سردار ملی را چنان منقلب ساخت که نهیبزنان قسم یاد نمود: «ستار اگر ستار باشد، قصاص ترا می‌گیرد». مرگ تلی در آن روز و در میان بازوan ستارخان، سردار ملی را غمبار و دیدگانش را پر از اشک نمود. اگر سارای در دشتهای موغان، در صیانت از عقد نکاحش، در ارس انتشار میکند و جانش را فدای تعهد ابدی به معشوق می‌کند، تئلی زری، در کارزار مشروطیت تبریز تفنگ در دست می‌گیرد و در کسوتی مردانه، سنگر مبارز تبریز، زنان شیردل هرگز بی‌کار ننشستند. به هنگام محاصره یازدهماهه تبریز، زنان این شهر، اغلب کارهای پشت جبهه را بر عهده داشتند. آنان برای مجاهدان مشروطیت غذا می‌پختند، جوراب می‌بافتند، لباس می‌دوختند و پوکه‌های خالی فشنگ را پر می‌کردند. از سنگری به سنگر دیگر خبر یافت که بی‌سردار، جان به جان‌آفرین تسلیم نمودند. به همین بهانه چند صفحه‌ای از کتاب «اوراق پراکنده از تاریخ تبریز» را ورق می‌زنیم تا داستان تلی، نماد دختران و فاپیشه و عاشق به مام مقدس میهنه را با هم مرور کنیم.

سال ۱۲۸۵ش، سرزمین مشروطه، تبریز

با شنیدن خبر به توب بستن مجلس شورای ملی به وسیله محمدعلیشاه و آغاز دوره استبداد صغیر، مردم دلاور و غیور کارها، گروهی از شیرزنان تبریزی در سنگرها می‌جنگیدند و



بی محابا از کشتن و کشته شدن هراسی به دل راه نمی دادند. اولا اولا، سن نیه دعوایه گئتدون؟ (دخترم من که هنوز زنده ام تو چرا به جنگ رفتی؟) پیر مردان و پیر زنان تبریزی می گویند که نام این شیرازن مجاهد، تلی بوده است. تعداد تلی ها چند نفر بوده است؟ کسی نمی داند. اما مسلم است که تلی های زیادی، گمنام در سنگرهای جنگیده اند و گمنام شهید شده اند. پاولویچ می نویسد که یکی از سنگرهای تبریز را زنان چادر به سر تبریزی اداره می کرده اند. او عکس ۶۰ نفر از این زنان مجاهد تبریزی را دیده است. شاعر معروف و شیرین سخن آذربایجان، سهراب طاهر، ماجراهای تلی (زری)، آن دختر شیر دل تبریزی و افشا کردن راز خود به ستارخان را این چنین بیان می کند: قیز مجاهد پالتاریندا

گونش چیخیر، قیزیل شفق سپه له نیر هر بیر یانا.

بیر مجاهد، گوز یاشیله تعظیم ائدیر ستارخانا.

سردار! بوردا بیر مجاهد یارالی دیر، ساییقلاییر.

بوتون گئجه قان ایتیریب، چوپه دونوب، آریغلا بیر.

بیر اوغلاندیر، تا نیما ییر بو یئرلرده، هئچ کس اونو.

او گیزله دیر هامیمیزدان یاراسی نین او ووغونو

یومورو غونو باسیب اوغلان یاراسینا

او دوشموشدور ایکی سنگر آراسینا

سردار آچیر اول اونون دوشونده گی بوش قاتاری

پنجک قالی، پنجک آلتدا، زربافتالی قیز پالتاری

در لباس مردانه پیدا شده است. دست تصادف یکی از زنان را به ما شناسانده است. قضیه از این قرار است که روزی یکی از مجاهدان را که از ناحیه ران زخمی شده بود به انجمان حقیقت می آورند. پرستاران می خواهند لباس از تنش در آورند و زخمش را مداوا و پانسمان کنند. مجروح تقاضا می کند دست به لباس او نزنند. پرستار می گوید تا لباس از تنت بیرون نیاورند معالجه و مداوا مشکل است. مجاهد زخمی به هیچ وجه قبول نمی کند. هر چه اصرار می کنند، فایده ای نمی بخشد. خون از جای زخم پیوسته بیرون می زند. خطر مرگ لحظه به لحظه بیشتر می شود. سر انجام ماجرا به گوش ستارخان می رسد. ستار از سنگر به انجمان حقیقت بر می گردد. زبان به نصیحت مجاهد زخمی می گشاید و می گوید: پسرم! تو نباید بمیری. ما به نیروی تو، به اراده آهنین تو نیاز داریم. چرا راضی نمی شوی زحمت را مداوا کنند؟ مجاهد به ستارخان اشاره می کند که گوشش را نزدیک دهان او ببرد. ستار خم می شود. مجاهد در گوش او نجوا می کند: سردار! من دخترم. نگذارید لباس از تنام در آورند و رازم بر ملا شود. اجازه بدھید با خیال راحت بمیرم. ستارخان به اشک می نشیند و می گوید: قیزیم! من دیری،



گلديم عشقه ميل ايله يم، ناکام عشقيم تالان اولدو
من بير قيزام آديم تلى، نه نشانليم نه ده اريم
سنه آچديم بو سرلري، آديم سنه عيان اولدو

ال اوزاتدى او سردارا
يوموروغدا چنگه لنميشه اوره ك يارا
اوره گينده ناکام قالميش ايستك يارا
سنگرلرين بلگينده. عينالي نين اتگينده
سن اوز بويوك اوره گينده، باسديراسان مني سردار
اولسم، اوزروم بئله دوندە ر، شکست اولسام کنده گوندە ر
كچ با خمسين منه گىدن، بير نامحرم، دنى، سردار
ناکام قيزام توتما ياسىم. بلکه مني قارا باسir
چن گوزومدن پرده آسيب، قوو گوزومدن چنى سردار

قىز گئچينير گوزلرينده ايکى گيله ميروارى ياش
سولور اوزو يواش-يواش

پاپاغى نين آلتىند اوار هوروكلرى
آغ آلتىندا مونجوقلانىب اولوم ترى
قىزيم! كيم سن، كىملردن سن؟ بو نه حالدىر بونه قرار؟
مجاهدم، بويوك سردار، من بير قيزام آديم تلى
نه نشانلىم، نه ده اريم، من هامىه چوخدان برى قيز آديمى
يالان دئديم
گنج عومرومۇن باھارىندا، بو مجاهد پالتارىندا
سنگر لرین مزارىندا، من اوزومۇ اوغلان دئديم

باتدىم آرزو دنيزىنده، تفنگ گوردوم جهيزىمده
گولە اولدوم گىلىزىم ده، اوز جانىمى قربان دئديم
باھىم قالدى (مارالان) دا، يارالاندى (خياوان) دا
دئدى: ووروش قيز اولسان دا، ووروشارام هر آن دئديم
قربان گئتدى صون قارداشىم، قان آغلادى داغىم داشىم
قورومادى گوزوم ياشى، بو دنیا ياعصيانت دئديم
نه مجنونم نه ليلى يم، اوز بختىمدىن گىليلى يم



■ ۱۳۹۱ - اون دوردىنجى ايل - اون آلتىنچى سايى

٢٨

هئيolar نار اولونجا

سن منه يار اولونجا

بو باغدا بار اولونجا،

ديل آچار دلى گويلوم ،

سن اولسن ده، اولمز آدین

بو دنیادا قالار قىزىم

ائىل، قىھىمان قىز يئتىرىدى

داغىيم اوستىدىن داغ گتىرىدى

سنى ھانسى خلق يتىرىدى

او خلق ظفر چالار قىزىم

غروب دوشور، قىزىل شفق

سپە له نير ھر بىر يانا

مجاھدلر باش ئايىرلر

گوزو ياشلى ستارخانا

سردار يومور اللريله

قىزىن ياشلى گوزلرىنى

اوره گىيندە او سوپىلە يېر

قىزىن اوره ك سوزلرىنى:

اولسىم اوزۇم بئلە دوندە ر...

زندە باد زنان غيور آذربايجان كە در دفاع از ناموس وطن

همه محدودىتهای دنيا را در مى نوردىن و در شجاعت و

غىرت از مردان نيز سبقت مى گىرنىد.

به اين صورت است كە نام تئلى زرى در تاريخ جاودانه مى

شود.

آچىق قالمىش گوزلرىنده

بىر يار يمچىق يول حىرىتى

ايکى گىلە ياش ايچىنده

غرق اولموشدور اونون دنيا محبتى

-قربان گوزون قاراسينا

قىز كوكسونون ياراسينا

كىپرىيكلرىن آراسينا

آغ اولدوزار دولار قىزىم

گوزلرىنده گوزوم آغلار

اوره گىمى ياران داغلار

آنان گلر ماتم ساخلار

ساچلارينى يولار قىزىم

آغلامارام گوزوم دولسا

يئر اوزونو اولوم آلسما

ستار اگر ستار اولسا

قصاصىنى آلار قىزىم

گلدىم اولوم سوزلرىنه

حيران اولدوم سوزلرىنه

يوم گوزونو گوزلريوه

توب توسىدوسو دولار قىزىم

قوى وار اولسون اعتقادىن

قىز قارداش سان، كىشى قادىن

1391 - اون دوردىنجى ايل - اون آلتىنجى سايى

مهدى معصومى شاملو

٢٩

ايسترمن سارالينجا

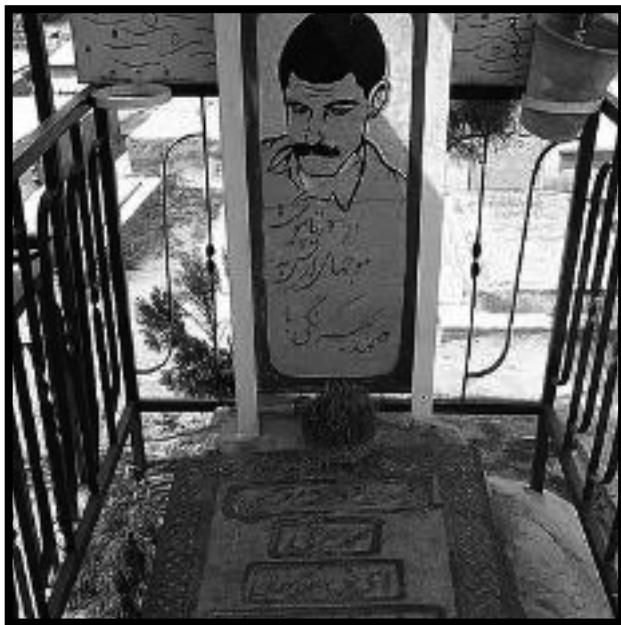
من عاشىغام نارىنجا،

لاچىن اونون يانينجا

سونام ساللاندى گلدى،



آی اوشاقلار صمد عمى گلمه دى



کيمسه نى بهينمهين بير پارا وارلى دوولتى لردن دئسه ده لب لبى ساتان "لطيف" دن دانيشيب باشماغى اولمادان، اوتانماسين دئيه او قارا رنگ ايله آياقلارينى بوييان گونلردن سوز آچاردى و بير توکانين ويترىنينده، گوروب سئودىيى و حسرتلە باخىب آلانماديقى توفنگدن دئيه ردى. صمدعى هامىيا عرضه يازىب شىكايىت لرينى پاسگاها گئتورسەلر ده، اۆزو و دوستلارينين اوينه اوغرو دوشوب وار يوخلارينا سيرىخ چكىلەرك، هئچ ده شكايىته گئتمەدى. تكجه ايش كى گئردو يولداشلارى، اونون اودونا يانماسين دئيه يورقان دؤشه يىن آپاردى "جليل عمى" نين قفه سينه. دئيردى: «جماعتى نن اوتونوروب دورماغان كئفينه كئف چىخماز. گئجه لرى ياتماغا دا چوخ عادتىم يوخ دور. بير ايکى ساعات هوشلاناراق قالانىنى ائله يازىب

قالخان لا قىلينجى اولماسايدى دا، كوراوغلو تك بوغلارينى ائشىمەسە يدى ده، قارا بوغۇ و اوجا بوى بوخونو ايله، ائشىتىدىييمىز هر بير ناغىلىن قىهرمانى كىمىي ايدى. گاهدان اونو شاه اسماعيل تك عرب زنگى نين قاباغىندا گۈروردوک گاهدان دا عصيان ائديب "هجر" خانىمىي بوزات بئلىنده اوجا داغلارا قاچىردار، قوچاقلار قوچاقي نبى ايدى. هردن ده بابك ايدى بىزلىر ايسه دۇيوشجول دلى لرى. توب اوينايىب يىخىلاركىن هئچ ياراسىنىي باغلامازدى و قان آخمايا گوز اوجونان باخmadan ياراسىندا دوز سپن مليك محمدىن لاب اۆزوايدى. دئيه ردى: «ۋئردىيى سوزو توتوب بير تك قىزىل آلما اوچون گئجهنى آييق قالىب سحرە جان ياتمايان مليك محمدى هئچ واخت اونو دمايىن.» بىزلىر اونا آغا معلمىي يوخ صمدعى دئيردىك. اونون كىتاب دولو چانتاسى و محبت دولو اوره يىلە گولر اوزو، سەحیرلى بير دونيا كىمىي ايدى. كىلاسا گىرىپ چانتانى آچدىقدا، سانكى نور سېپىلدە و خىال دونيامىز مىن رنگ ايله بوياناردى. ائله بير حيات گوره ردىك كى اوردا، مىن دوست آداما آزايدى و دوشىمەنин تكجه بىرى، چوخدان چوخ. باغچالاردا ساز وار ايدى گوزللرده ناز. قىزىلار تئلى هورمە ايدى اىيىت لر بىلە يى سىنماز. بىردىن گوره ردىك گئجه ايله گوندوز قارىشدى و آى اولدوز گويدن ائنهرك، گوى قورشاق لارى بىزە كوف اولوب گونشە دوغرو بويلانىرىق. بىز كىنده ياشاساق دا صمدعى بىزە شهردى ده سوز آچاردى. او بىزە ناز نازى بوييون و اوزلرىندىن باشقى

پوزماقديايم.. گوندوز لرده کي گونوم مدرسه ده گلسه ده اونون عمى دئميشدى: «مین بير دالغا و بلايا راست گلسه ده اونون سون منزيلى يئنه دنيزدير.» هله اونون جانسيز پيكترينى صمدمعمى نين سون ناغيلى بيزه «بالاجا قارا باليق» ايدي تبريزه گتيريب چيخارتاما لار دا كنديميز «آخير جان»ين مين جانا دهين اينسانلاري، باشقا يئرلرين ايبيت لريله قول قولا وئريب يولا چيخديلار. گلنلر دئليلر سانكى محشر گونو ايدي. خلقين ايزدحامىندان دبشمك اولموردى. كدر له غضب، هامى گؤزلرده يووا سالمىشدى. ياي اوسلادى دا دئيرىدىلر شاختا بوران، سانكى بوتون گولوشلىرى دوندارميشدى. او ايلى باغلارا خزان گلدى ده آمما صمد عمى هئچ گلمه دى. بير گون آمما «اوسكو» دن بيري گلدى. خانيم معلم ايدي. آدى «مرضيه». صمدمعمى نين چانتاسى اليinde ايدي. دولو ايدي كيتاب ايله. اوزوده كيتابين آدى «بالاجا قارا باليق». «مرضيه» خانيم كيتابلارى بيزه هديه ائدهرك بو باياتى نى اوخدو:

عزيزيم باغدا دارا

آچ زولفونو باغدا دارا

بولبولوگولدن اوتور

چكديلر باغدا دارا»

سونرا دا «ياشار» لا «اولدوز»ون ايشاره سيله هاميميز سس

سسه وئريب هله ده اونوتىمىدىغىم بى ماھنى، قوش اولوب

كيلاسدا قاناد آچدى:

«با هارين او اوزون گونلرى نولدو؟

نييە باغچالارين گوللرى سولدو؟

«اولدوز»ون گؤزلرى ياشيله دولدو

داها آراز اوستن گمى گلمه دى

آى اوشاقلار صمد عمى گلمه دى ...

پوزماقديايم.. گوندوز لرده کي گونوم مدرسه ده گلچير.» كى دئيرىدى: «ياي اوتبوب مدرسه لر آچيليديقدا، بير قوجاق دولو كيتابلا سيزه قوناغام. «بالاجا قارا باليق» تهراندا چاپ اولماق همين، قاييدا جاغام و هاميزا او كيتاب دان وئرهجه ييم.» آمما صمد عمى هئچ واخت گلمه دى. منيم اكدى يىم شفتالى آجاجىنى دا او هئچ گؤرمە دى. ياديمدا دير كى گؤردومن بير گون ياشار آغلائىر و اولدوز قيورىيم- قيورىيم تئللرينى يولوب اوزونه تؤكەرك هيچقىرتى سسى گويه قالخىر. صمدمعمى نى بيرى بوغموشدو. آدينا آراز دئيرىدىلر. آمما آراز اونو هئچ واخت بوغانمازدى. اوقدر ده ال سىز آياقسىز دئىيل دى. او كى طوفانلى گئجه لرده، «ستارخان»دان دئىهرك، ايبيت لر لە چىيىنه آت چاپىپ دوشمن لرە اود قىىسىدىراردى نئجه اولادى كى گونون گون اورتا واختى اونا گوجو چاتسىن. حتما آراز تك دئىيليميش، اوسلادا دوست او موش دالدان وورموش او موش. آمما پولادىن ددهسى دئىدى: «آرازىن ايشى دئىيل. ياي دا قوراقلقى دان سويو ديزه چاتمايان بير چاي مگر سئل دى كى آدام بوغسون.» من كى آرازى بير آدام سانىرىدىم آنلادىم كى خزرە آخان بير چاي آدى ايمىش و صمدمعمى او طرفلره دوست قىيلىغينا گىرن بيرى ايله گزمە يە گئتمىش ايمىش. قارقالار گؤى اوزەرينى آلمىشدىلار و بىزلىرى اونون شاگىردىلى ايدىك، گؤز تىكمىشدىك صمدمعمى نين يانار قلبى له ايشيقلانان چىرغۇ سىز و سوواقلى بير كيلاسا. گؤزلىيمىز حوزونلو ايدى و «بالاجا قارا باليق» دوشونوردوك كى صمد

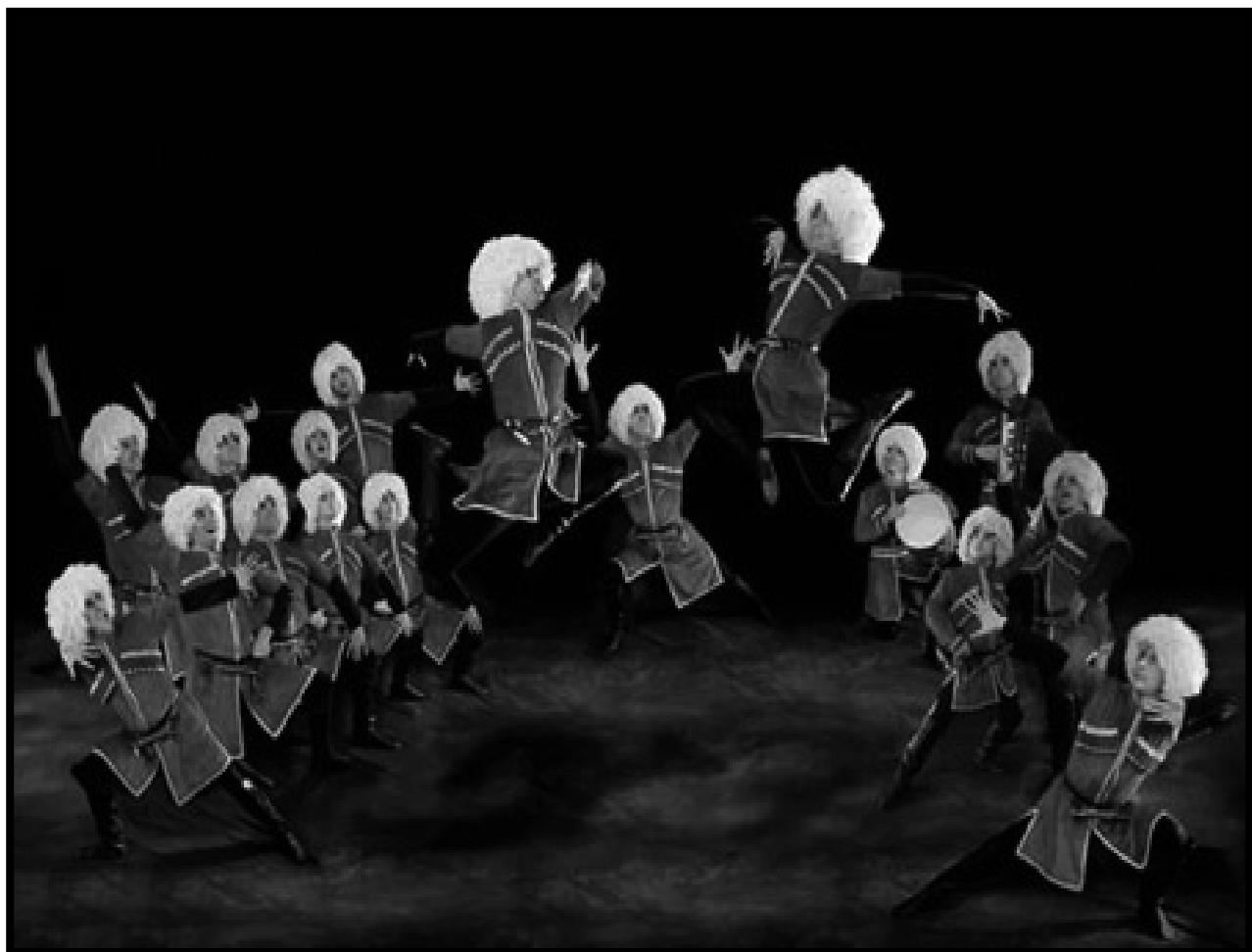


آشنایی با رقص آذربایجانی



و جنگیدن و با تمثیل هایی چون فرا رسیدن بهار، بیداری طبیعت، کاشت، برداشت، باغ چینی و در نهایت در حرکات موزون پهلوانی و حمامه های با شمشیر کور اوغلو، با سینه ای فرخ، با نگاهی به دور دست، مغورو و گاه آرام، گاه تند، پایکوبان، با پرش ها و جهش هایی سریع و نشانی از مهارت های جنگی، با ریتم تند طبل ها به اوج می رسد. تاریخ انواع حرکات موزون در آذربایجان از نظر فرم و نحوه اجرا، به صورت انفرادی یا دسته جمعی، اعم از مردانه یا زنانه و تعداد ایفا کنندگان به قدری متنوع و مبسوط است که در فرهنگ های ترکی، کردی، گرجی و... با نام های گوناگون تبلور یافته و در بسیاری از موارد حرکات موزون فرهنگ های مختلف در پایه مشترک و در جزئیات با هم تفاوت دارند. با این حال می توان صدها نوع از حرکات موزون را بنا به نام محل یا فرد شهیر، مفهوم زبانی، نحوه اجرا بصورت حرکات موزون

تکامل تدریجی رقص از گردش موزون و پریدن از آتش تا انجام مراسmi با فرم های بدیع، حرکات ظریف، پانتومیم و تقليد و نقل راه درازی را پیموده است. رقص تواما و بیواسطه در درون موسیقی حیات و تحول یافته است. در سرزمین آذربایجان از دیر باز رقص با معنی و مضمون و در عین طراوت و دارا بودن جنبه حماسی و قهرمانی خود در مراسم پیش از شکار و مبارزه و در نهایت پیروزی و قدردانی از خدایان طبیعت و شکستن طلسه ها اجرا میشده است. در دورانی که انسان ها، آفتاب، ماه، باد، آتش، آب، خاک درختان و حیوانات را مقدس میشمردند و ستایش میکردند به رسم پرستش و نیایش و عبادت در طی مراسmi دست به انجام حرکات موزون میزدند. ستایش و حرمت آتش در شرق و به ویژه آذربایجان اهمیت زیادی داشت. آتش مظہر روشنایی و گرما و محظوظی تاریکی بود. و به این اعتبار در ستایش قدرت آتش با انجام حرکات موزون با موسیقی جشن های خود را انجام می دادند. بر این اساس است که نقشه های ایجاد شده بر صخره های قوبوستان (نام محلی در نزدیکی شهر باکو در جمهوری آذربایجان) اهمیت حرکت های موزون در نزد مردمی که در حدود ۸ هزار سال پیش میزیسته اند را نشان می دهد. تکامل تدریجی رقص از گردش موزون و پریدن از آتش تا انجام مراسmi با فرم های بدیع، حرکات ظریف، پانتومیم و تقليد و نقل راه درازی را پیموده است. این سلسله از حرکات با معنا و مفهوم، مضمون شکار، کمین، ردیابی، رماندن، گرفتن



غنایی و لیریک پهلوانی و حماسی و... تقسیم بندی کرد. رقص قهرمانی است که در فرهنگ های آذربایجانی، کردی، گرجی لیریک : یاللی، شالاخو، اوژون دره، تره کمه، واغزالی، سیندیرما و برخی دیگر از فرهنگ های آسیای مرکزی بطور گسترده، توراجی، گلوم آی، قیتیلدا، آلماء، لاله، دستمالی، یئری- یئری. ای رواج دارد. ظاهراً اشعار حکیم نظامی گنجوی در منظومه رقص پهلوانی و جنگی : قراقی، قفقازی، لزگی، خسرو و شیرین، در توصیف حرکت های پای ایفا گر- به قایتاغی، کورا غلونون قایتار ماسی، کور او غلونون مانند گردش زخم بر چنگ- به یاللی می باشند : یاللی با مشایعت نوازندها سورنا و دهل در صفي طولانی، دست در دست، با دستمال یا چوبی در دست رهبر صف، شده است. تحول یاللی و گسترده‌گی نحوه اجرای آن به صد ها گونه آهنگ و طرح انجامیده که از آن می توان به انواع زیر در این مقاله نمی‌گنجد و تنها به اشاراتی کوتاه و به تفکیک اشاره کرد: چولاغی، اوج آددیم، دونه یاللی، قازقازی ، کوچه از هر کدام بسنده می کنیم. یاللی : از رقص های ریشه دار و توضیح درباره ای فرم و نحوه اجرای تمامی آنچه ذکر شد در این مقاله نمی‌گنجد و تنها به اشاراتی کوتاه و به تفکیک اشاره کرد: چولاغی، اوج آددیم، دونه یاللی، قازقازی ، کوچه

۱۳۹۱ - اون دور دینجی ایل - اون آلتینجی سایی

سیم

سارالیب سولمویايدی
کیمسه ده اولمویايدی

کاشکا گول اولمویايدی
سن ته ک اوره ک کینه لی

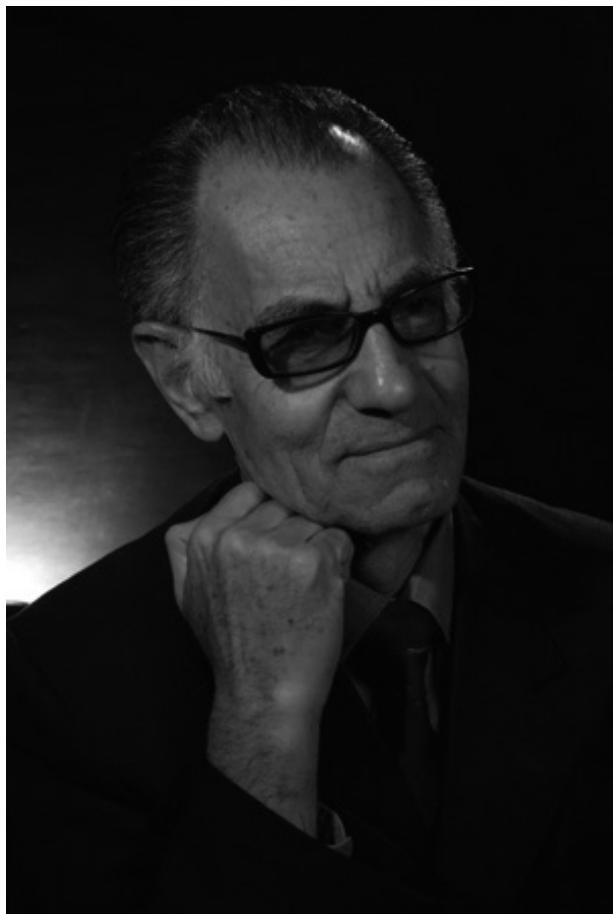


ری، ائل یاللی، ایکی ایاق ، قالادان قالایا ، شه رانی ،و..... یاللی در دو نوع به صورت رقص مستقل و حرکات موضوعی بصورت تئاتر و نمایش- در حین رقص موتیف های قهرمانی و روحیات ایلی، جوانی و چابکی خود را می یابد-اجرا می شود که دوز یاللی ، سیبا قوقو ، ته نزهره و عرفانی از این نوع است.

از یاللی در قسمتی از اوپرای کور اغلو ساخته‌ی ئوزیر حاجی بیگوف در قسمتی از اپرای نرگس ساخته‌ی مسلم مقامایف در قسمتی از باله گلشن ساخته‌ی سلطان حاجی بیگوف در اثری به نام یاللی ساخته‌ی جهانگیر جهانگیروف ،در قسمتی از باله قوبوستان ساخته‌ی قارا قارایف و آهنگ سازان رویی و بعضًا اروپایی استفاده شده است. لزگی : رقص‌های قفقاز و ماورا آن به شمار می‌رود که به شکلی گسترده در آذربایجان متداول است. لزگی ، حماسی و با وقار ، پرتحرک و ریتمیک است که توسط مردان به صورت جمعی و با هنر نمایی تک تک ایفا گران با حرکات پا، پنجه پا، به صورت سریع با تمثیلی از حالت تاخت و سوار بر اسب و غالباً خنجری در دست یا دست‌های مشت کرده ، با حرکاتی بدیع و گاه اکروباتیک ، چرخش روی زانوها و پرشها اجرا می شود. قایتاغی : نوع دیگری از رقص است که در آذربایجان با عنایین اوج دوست، یئددی قارداش و اوغلانلار رقصی اجرا می گردد. از قایتاغی در آثاری از گلینکا، روبنشتین، برویدن، نیازی، قلییف ، حاجییف، رستم اوف و برخی دیگر از آهنگ سازان استفاده شده است. کور اغلو : از رقص‌های قدیمی است که توسط سورنا و دهل اجرا می شود. کور اوغلو، پر صلابت و حماسی، رزمی و پهلوانی است که در ابتدا با سرعتی آرام شروع شده و

تدریجاً تند می شود که به یاد بود قهرمان افسانه‌های دوران فئودالی یعنی کور اغلو نامیده می شود . کوراگلو از قدیم در انواع مختلف و با نام‌های گوناگونی مانند : کوراگلونون قایتار ماسی ، میصری، کور اغلونون با غیر تیسی و ... همچنین در ورزش‌های باستانی و زورخانه توأم با حرکات موزون رایج بوده است. در زورخانه گاه در میان رقص‌های ورزشکاران نمایشی از کشتی و حرکت‌های با دست و بدن و مانند زنجیر توتماق وبالاخره به مانند دوست ، یاللی را از نوع زوئی-زوئی با حرکت‌های پهلوانی خاصی اجرا مینمایند. میصری : (شمییر عربی منصوب به کوراگلو) غالباً توسط عاشیق‌ها، با ریتمی شبیه به مارش و با انجام حرکات مشکل و سنگین و غالباً با شمشیر توسط ایفاگران اجرا می شود. هلن اریکسن فارغ التحصیل رشته رقص اقوام از دانشگاه لس آنجلس و کاندیدای دکترای فولکولور، اسلامو شناسی و ترک شناسی دانشگاه جرج آگوست آلمان در مورد رقص آذری این چنین می گوید: رقص بانوان آذری به لحظه حرکات دلپذیر دست، حرکات بیانگر بازو و قدمهای ظریف از دیگر رقص‌ها تمیز داده می‌شود. قدمهای ظریف ایفاگر رقص توسط دامن‌های بلند پوشیده شده و چنین می نماید که ایفاگر رقص به حالت شناور بر روی زمین جاری است. رقص ها گاهی غمگین، گاهی آتشین و بیشتر تغزی است و بیانگر سرشنست فاخر بانوان آذری است. رقص آذری سال ۲۰۱۰ به عنوان پرتحرک ترین رقص در فستیوال شارزی آمریکا اعلام شده که از بین ۱۷۷ نوع رقص در جهان رتبه ۱۳ را اورد سایا علی نژاد ■

استاد نصیر پایگذار پدر شعر جناس ایران



یکی دیگر از مفاخر مرند که به پدر شعر جناس معروف است استاد نصیر پایگذار می باشد. پدر نصیر کارمند اداره راه آهن بوده بدین جهت نصیر در ۱۳۱۱/۱۱/۱ در تبریز چشم به جهان گشود. البته تمامی خواهران و برادران او متولد و بزرگ شده مرند هستند و خود نصیر نیز در ۲ سالگی به مرند برمی گردد و تحصیلات ابتدائی و دبیرستانی خودرا در مرند سپری می کند. برای دیدن دروس دانشسرای مقدماتی به تبریز رفته و بعنوان آموزگار به مرند بر می گردد. نصیر یکی از مروجین رشتۀ ژیمناستیک در مرند بوده و یک سال هم رئیس تربیت بدنی مرند و ۱۲ سال رئیس هیئت ژیمناستیک استان می شود. استاد نصیر از کلاس پنجم به سروden شعر رو آورده و اغلب انشاهای خودرا به شعر می نوشت. از سال ۱۳۶۱ که سال بازنشستگی او می باشد با داشتن وقت کافی فعالیت در عرصه شعر را گسترش داد و بزودی شعرهای جناس او شهره عالم بخصوص دنیای ترک زبانها گردید. مرحوم دکتر منوچهر مرتضوی یکی از اساتید مطرح زبان و ادبیات پارسی راجع به اشعار او گفته است: "شعرهای جناس ترکی نصیر هریک، یک شاهکار و اشعار فارسی نصیر در نوع خود بی بدیل می باشد. یک بیتی ها و دو بیتی های جناس ایشان در ایجاد موسیقی و آهنگ وزیبائی کلمات بی نظیر بوده و موجب غنی تر شدن زبان و ادبیات شده است. نصیر براستی ام الجناس است" چند لقب یک نفر می تواند داشته باشد؟ یک یا دو یا سه و ... استاد نصیر پایه گذار از معدود کسانی است ایهام، کاظم خوش خبر (محقق)؛ صاحب قران جناس، دکتر



علی قهرمانی : شیخ الجناس ، نویسنده‌گان و ادبیان و شاعران ۱۳۶۹ منتشرشد. در سال ۱۳۷۹ کتاب های «جلوه جناس کشور ترکیه : جناس آتاسی (پدر جناس) جعفر سرخی در شعر فارسی » و « بالی بایاتیلار » و « ایپک خیاللار » منتشر شد. در سال ۱۳۸۲ کتاب « اشک اسب » او که حاوی داستانهای واقعی وی می باشد از طرف سازمان ملی جوانان ایران بعنوان اثر برگزیده انتخاب وجایزه نفیس و لوح تقدیر دریافت داشت

تللری واشک شمع « دردو زبان ترکی و فارسی در سال

منه اؤیره دیبیدیر آنا، دیلیمی	جانیم تک سئورم، آنادیلیمی
بئله شیرین دیل اولمازدونیادا	سنه همت ائیله آنلا، دیلیمی

اؤغولا داغ کیمی دایاقدیر آنا	نییه گرک اوغول آتاسینی ؟ آتا؟
اؤغول چوخ تاپیلار؛ آنا تاپیلماز	دَمیر چاریق گئیب مینه سن ، قیرآنا

استاد نصیر پایگذار پدر شعر جناس افتخاری بزرگ برای شعر و ادبیات آذربایجان و ایران آفریده است و آن اینکه توانسته است در نهمین مسابقه شعر ترکی که اول آذر ۱۳۹۰ در کوززو و دربین ۲۲ کشور ترک زبان و یا دارای اقوام ترکی بوده، برگزار می شد جایزه اول این فستیوال را برای کشور خود به ارمغان بیاورد.

نه بیلیر یار دیلینی بیلمه سه کیم تار دیلینی!
تار دیلی یار دیلی دیر تاردان ائشید، یار دیلینی
دیلینی دانسا بیری سانکی دانیب دیر آناسین
اوز دیلین بیلمه یه نین پارچالاییب لار، دیلینی
آنامیمن لا یالاسی ایله وطن عشقین تانیدیم
عاردیر اینسانلیقا هر کس کی بیله عار، دیلینی

آتسا هر کس اوز ائلین، اوز اوباسین، سن آت اونو
اوز دیلین آنلام ماسا کیمسه، کیم آنلار دیلینی
بیل « نصیر » آبورویوب گوللو چیچک یوردو موزو
خوار اولار گول یئرینه توتسا بیری، خار دیلینی

صعود تیم تراکتورسازی به جام قهرمانان آسیا را به تماه طرفداران این تیم تبریک گفت و آرزوی موفقیت برای این تیم در رقابت های آسیایی می نماییم.

سورو مولو مدیر

تورکان قشقایی جوانمرد و نترس

چند قوم و طایفه‌ی تورک زبان باز می‌گردد. یعنی ایل بزرگ قاشقایی در اصل اتحادیه بزرگی است که در آن دو قوم تاریخی قاش (کاش: کاس) که قبل از آمدن آریایی‌ها به ایران در منطقه زاگرس سکونت داشته‌اند و امپراتوری بزرگی را ایجاد کرده بودند. که شرح آن در کتب تاریخی موجود است) و قوم قایی یا قایی که بخش بزرگی از اوغوزها را تشکیل می‌دادند و به همراه سلجوقیان به ایران آمدند و گروهی از آنان بعد ها امپراتوری عثمانی را در آسیای صغیر و دیگر جاهای آذربایجان و کشورهای تورک به وضوح دیده می‌شود میان تبریز و میانه روستایی به نام قاشقایی، کوهی به شده و با ترکان بومی منطقه یعنی قاشها درآمیخته و ایجاد کردند. و نیز گروهی از قایها به جنوب ایران سرازیر نام قاشقا داغ در اهر، جنگلی در جنوب غربی اهر به نام ایجاد کردند که هنوز هم به قوت خود قشقه مئشه، چندین روستا به نام قاشقا بولاق در اطراف خوی و ماکو و دیگر جاهای آذربایجان که قدرت این ایل باقی است. (قاش+قای=قاشقایی) قاشقاییان جهت نگهداری بزرگ تورک را که اکنون به میلیونها نفوس رسیده است ملیت و مدنیت ترکی خویش مبارزات زیادی را گذرانده نشان می‌دهد. در کشور اوزبکستان رودخانه‌ای به نام قاشقا اند و سختی‌های فراوانی را متحمل شده‌اند و برای حفظ

چای موجود است که تاریخی کهن دارد که قوم قاشقا صاحب و مالک تاریخ کهنی است با فراز و نشیبهای فراوان. در میان تورکها نماد مقاومت و دلاوری و یک پارچگی است که با تمام هجومات فرهنگی و غیره‌ی بیگانگان، با صلابت و مردانه ایستاده است و روز به روز پابرجاتر و نسل به نسل مستحکم تر می‌شوند. به نوشته‌ی بعضی از پژوهشگران و از آن جمله اکبر آزاد منشاء قاشقایها به اتحاد





(قالی ایران) چنین می نویسد: زبان آنها (قشقاییها) نوعی زبان تورکی شبیه به تورکی آذربایجان است. هر کس به زبان تورکی استانبولی آشنا باشد به سهولت می تواند با آنها گفتگو کند قشقاییها که از پیشرفت ترین ایلات استان فارس به شمار می روند و بهترین ایل قالی بافی را نیز در این استان تشکیل می دهند همین ها هستند که قالیچه های معروف تورک شیراز را که بعضی اوقات در کشورهای مغرب زمین آنها را مکه شیراز می نامند تولید می کنند. قشقاییها و آذربایجانیها نه تنها از نظر زبان و لهجه های مختلف تورکی به هم نزدیکند بلکه از لحاظ فرهنگی و اجتماعی و مسائل اخلاقی نیز وجود مشترک قابل ملاحظه ای دارند. نقشه پردازی آنها در دستبافت ها، موسیقی، داستان و ادبیات، وضع رنگها، چهره ها و ساختار فیزیکی آنها و... نشان از ارتباط قومی و فرهنگی آنها دارد. آهنگ های گراییلی، باش گراییلی، شاه ختایی، کوراوغلو، سالالانما، غریب و صنم، خسته قاسم و... همه از آهنگهای مشترک آذربایجان و قشقایی است. همچنین داستانهای زهره و طاهر میرزا، کرم و اصلی، حیدر بگ و سمبریو... از داستانهای مشترک آنهاست. در بین قشقاییها ایلات، طوایف و تیره های مختلفی وجود دارد که نشان دهنده این است که تعدادی از آنها از آذربایجان آمده اند. این طوایف و ایلات عبارت اند از: بیگدلی، بیات، افشار، رحیمی ها، ایمور، موصلو، فوتیلو، قجرلی (قاجار)، ایگدیر (ایغدیر) و سرودهایی وجود دارد که بیانگر این واقعیت است مانند بایاتی آسانک و دربند.

حامد نظرعلیلو

و ارائه معنویات و اداره موجودیات خود میدان های عربی و طویلی را در نور دیده اند و جرئت پیروزی دشمنان بر تک به تک طایفه هایشان را نداده اند و همیشه پیروز و سر بلند مانده اند. همواره توسعه، صلح و آبادانی جغرافیای گسترده تورکان و امداد این ایل بزرگ بوده است. منطقه ای که از آن سخن می گوییم از کرمان تا اهواز و بوشهر تا اصفهان را در بر می گیرد. قاشقایی ها امروز بیشتر در استان هایی مانند فارس، خوزستان، اصفهان، چهارمحال و بختیاری، بوشهر و کرمان و ... ساکنند. ایل قاشقایی از دیرباز نقش بی بدیل در دفاع از وطن در برابر متجاوزان بیگانه و نیز کنترل اغتشاشات داخلی داشته اند و با پشتیبانی این ایل بزرگ از دیرباز سلسله های تورک در این مناطق حاکم بوده اند. دولت (سبکری) به عنوان نخستین دولت ترکان پس از اسلام در اواخر قرن سوم هجری در همین منطقه تشکیل شد. جانشانی ها و سلحشوری های این ایل در مبارزه با استعمار خارجی به خصوص انگلستان آزادگی و آزادی خواهی قاشقایی ها را بار دیگر به اثبات رسانده است. نزدیکی زبان قشقاییها و آذربایجانی ها: در یک تقسیم بندی کلی می شود ملل تورک زبان دنیا را به سه گروه تقسیم کرد: تورکان شرق، تورکان شمالی و تورکان غربی (اوغوزها). تورکان ترکیه، تورکان تورکمنستان و ایران همگی از تورکان غربی یا ترکی اوغوز به شمار می روند. بنابراین قشقاییها که از ترکان ایران می باشند زبانشان با زبان آذربایجان ارتباط تنگاتنگ دارد از جمله زبانشناسانی که به این مسئله پی برده و مطلبی در این مورد نوشته (سیسیل ادوارد) در کتاب

شهر بذزادگاه سه جوانمرد بزرگ تاریخ عباس، بابک، اسماعیل

سه جوانمرد تاریخساز در یکی از شهرهای باستانی میدان (بنی جبله) توسط سربازان "محکم بن اشعث" پیش آذربایجان به نام (بد) که قرن ها مرکز فرهنگ و تمدن از شهادت حضرت مسلم بن عقیل به شهادت می رسد... شمرده شده است بدینا آمده اند. این شهر در جنوب آبادی مردم اردبیل بر اساس یک سنت دیرینه یاد حضرت مسلم و عباس بذی نخستین شهید در رابطه با واقعه کربلا را با برگزاری مراسم ویژه ای در ۸ ذیحجه هر سال گرامی می دارند.

۲) بابک:

بعنوان حمامه آفرین تاریخ آزادی، زاده ای شهر (بد) است به سال ۱۸۰ هجری قمری (۷۹۵ میلادی) در روستای "بلال آباد" (بد) متولد شد. بابک پس از ۲۲ سال جنگ و مقاومت علیه مت加وزان دین نمای عباسی با خیانت یک مزدور ارمنی و به دست افشین معروف به "افشین خائن" اسیر دشمنان آذربایجان و اسلام واقعی شد و در

نام "قالا برزند" و نشانه های آن قلعه بر جای مانده است. این شهر در طول تاریخ شاهد رویدادهای مهمی در منطقه آذربایجان بوده است که از آن تمامی کتابهای تاریخ به تفصیل سخن به میان آورده اند. اما به اختصار از سه مرد تاریخساز و حمامه ساز که در این خطه بدینا آمده اند سخن می گوییم.

۱) عباس بذی: (نخستین شهید در رابطه با واقعه کربلا):

به نوشته ای "کورت فریشلر" آلمانی نویسنده ای کتاب امام که توسط "ذبیح الله منصوری" به فارسی ترجمه حمامه آفرید که پس از چندی همان دشمنان نیز به بزرگی و مردانگی و آزادگی بابک قهرمان اعتراف نمودند. بدون شک بابک برترین و ناشناخته ترین مبارز آزادی خواه ایران است. هیچ یک از مردان عمل تاریخ وطن ما در دلیری آهنگری داشته است. وی در سال ۶۱ هجری مشغول کار در یک کارگاه اسلحه سازی (شمშیر و سپر سازی) بوده و بزرگی و هوشیاری به پای او نمیرسد. نام بابک غالباً در کنار و ردیف نام ابومسلم و افشین می آید. ابومسلم با تمام دلاوری و عظمت تاریخی مرتکب این اشتباه شد که حکومت می دهد این جوان غیرتمند آذربایجان که حضرت مسلم را در میان شمشیرهای برنه ای کوفیان بی وفا تنها می بیند بعنوان تنها یاور و حامی غریب نینوا به طرفداری از آن حضرت بر می خیزد و در ۸ ذیحجه سال ۶۱ هجری در کردند اما افشین اساساً بیهوده نامش در صف رزمندگان



راه وطن آمده است. نهادن نام افشین در کنار نام بابک مملکت اعلام نمود. با برچیدن بساط ۲۷ حکومت ملوک یعنی دشنام به بابک یا دست کم نشناختن بابک است. الطوایفی، خانخانی، پادشاهی، منطقه‌ای از "دریند قفقاز تا مرز عربستان و دریای عمان، افغانستان و آسیای

(۳) شاه اسماعیل صفوی:

روز ۲۵ ربیع الاول ۸۹۲ هجری قمری در اردبیل از بلاد "بز" مرکزی تا بغداد "در مدت ۲۳ سال پایه دولت ۲۴۲ ساله متولد شد و در ۱۴ سالگی روز دوم رمضان سال ۹۰۷ "صفویان را پی ریزی کرد که امروزه هم آزاد مردان و هجری قمری در تبریز با اعلام تشکیل دولت صفوی شیعیان مدیون و مرهون این ابرمرد زاده‌ی بز است.

مهدی معصومی شاملو ■

آنا دیلی

دئدیلر : نیین وار آپاراریق بیز
بیرده کئچمیشینه دونه بیلمزسن
دئدی : یاشارام!
دئدیلر : دیلینی قوپارداریق بیز
دانیشا بیلمزسن ، دینه بیلمزسن
سوسدو قهرمان
نه یاشارام دئدی ، نه اوللم دئدی
سویله دی : نه بیلیسن ائله ای جاللاد
دیوان سنین دیر
دوران سنین.....

بیر گون اسیر دوشموش بیر قهرمانی
سورغوا ، سوالا چکنده جlad :
سیزین الینیزده او لمرم! دئدی
منی زامان زامان یاشادر حایات
دئدیلر : گوزونو اویاریق سنین
گوره بیلمزسن
دئدی : یاشارام !
دئدیلر : قولونو قیراریق سنین
سیلاحین ، کسرین دوشر الیندن
دئدی : یاشارام!
دئدیلر : قیچینا کونده ووراریق
گزه بیلمزسن
باشیندا ائله بیر تونقال قالاریق
گزه بیلمزسن
دئدی : یاشارام!



■ ۱۳۹۱ - اون دوردینجی ایل - اون آلتینجی سایی

٤

بیر بیرینه یار اولسون
دشمنلری خوار اولسون

ائل طایفالار وار او سون
ایستییه نی بخته ور

قاچاق نبی

«نبی» دهقان زاده ای فقیر و گمنام بود که به نزد اغنياء و مالکین به چوپانی می پرداخت . روزی جرقه‌ی خشم پدرش که مظلومین از وی می کنند ، در قلب مردم جای خود را هر روز وسیع و وسیع تر می یابد . دهقانان او را در میان خود می پذیرند و او هر از گاهی را در دهی می ماند و نام و نشان او از حکومتیان مخفی نگاهداشته می شود و بدینسان «قاچاق نبی» تجسم آمال و آرزوهایی میگردد که تحقق آنها چون آتشی زیر خاکستر ، در دلهای مردمان عصر و دیار هرچند پنهان اما همچنان سوزان و روشن بود . اما «هجر اجبار ترک می کند . آبها از آسیاب می افتد و نبی از غربت باز می گردد و پدر و مادر به فکر عروسی وی می افتد و دوشادوش قاچاق نبی سرگشته‌ی دیاران است و شیفته که شاید از این رهگذر آرامش از دست رفته را بازیابند و روح عاصی او اندکی آرام گیرد . «نبی» دلداده و مفتون «هجر» است و حدیث این عشق آتشین ، شهره‌ی آفاق اما هجر را از نبی دریغ می دارند و گزیری جز گریز نمی یابند ، قشون و افرادشان را به دستگیری او راهی می سازند و اما قاچاق نبی چون عقابی سرافراز از خطر می گریزد و اوج قله‌ها را مأوایش می سازد . در سیر مبارزه ، قاچاق نبی به عصیا نگری شکست ناپذیر بدل می گردد که وقتی خصم بر او توان چیره گری نمی یابد با توطئه‌ای سازمان یافته مادرش «گوزل» مورد تهدید امنیه‌ها قرار می گیرد و نبی اندازند تا نبی را در دام اندازند . «هجر» رنج و زخم تازیانه را بر جان می کشد و کینه‌هایش به نابرابری‌ها ، صیقل می یابد و شیفتگی و عشق اش به «نبی» بیش از پیش پر جلا و پرشکوه می گردد . نبی که به رهایی او ایل و محال می پیچد و هرجا که بیدادگری خانها و اربابان ، دمار از روزگار خلق درمی آورد او یکه تاز میدان می گردد ، یکتا و فامندش «بوزات» چنین ساز و نوا آغاز می کند :

و با حمایتی که وی از ستمدیدگان می نماید و حمایتی نیز «علی کیشی»، به ستمی ناروا و بیگاری در زمین ارباب چنان شعله ور می گردد که در اعتراضش به ظلم و نابرابری، غصب خان چنان اوج می گیرد که تن نیمه جان او را نقش زمین می کند و اینجاست که نبی با خشونت به اعتراض بر می خیزد و از واهمه‌ی انتقامی سخت ، زادگاهش را به اجبار ترک می کند . آبها از آسیاب می افتد و نبی از غربت باز می گردد و پدر و مادر به فکر عروسی وی می افتد که شاید از این رهگذر آرامش از دست رفته را بازیابند و روح عاصی او اندکی آرام گیرد . «نبی» دلداده و مفتون «هجر» است و حدیث این عشق آتشین ، شهره‌ی آفاق اما هجر را از نبی دریغ می دارند و گزیری جز گریز نمی یابند ، قشون و افرادشان را به دستگیری او راهی می سازند و اما قاچاق نبی چون عقابی سرافراز از خطر می گریزد و اوج قله‌ها را مأوایش می سازد . در سیر مبارزه ، قاچاق نبی به عصیا نگری شکست ناپذیر بدل می گردد که وقتی خصم بر او توان چیره گری نمی یابد با توطئه‌ای سازمان یافته مادرش «گوزل» مورد تهدید امنیه‌ها قرار می گیرد و نبی اندازند تا نبی را در دام اندازند . «هجر» رنج و زخم تازیانه را بر جان می کشد و کینه‌هایش به نابرابری‌ها ، صیقل می یابد و شیفتگی و عشق اش به «نبی» بیش از پیش پر جلا و پرشکوه می گردد . نبی که به رهایی او ایل و محال می پیچد و هرجا که بیدادگری خانها و اربابان ، دمار از روزگار خلق درمی آورد او یکه تاز میدان می گردد ، یکتا و فامندش «بوزات» چنین ساز و نوا آغاز می کند :



اسیم «بوزآت» پلنگ رزم است! نگاهش مغورو چون نگاه عقاب و چشمانش قشنگ همچون چشم آهوان. مونس شانه هایم تفنگ است و زینت کمرم خنجر و شمشیر. چون تندر و طوفان بتاز ای «بوزآت» که «هجر» در محبس است و دل بی تاب ... «بدینسان نبی و هجر را بارها اسیر دام و میله های زندان می کنند و اما باروها و حصارهای محبس خانه ها، با توانگری اندیشه و یاری یاران و دلیران، تاب آنان را نمی آورند و همچنان پرخروش و پرتawan به یاری محرومان می شتا بند و «آینالی» که تفنگ نبی بود چون رعد می غرد و ترس بر جان ظالمین می اندازد. روزگاری که قاچاق نبی از تعقیب و گریز امنیه ها هیچ جایی را امن و امان نمی یابد در شبی بارانی که ارس طغیان می کرد و باد و طوفان درختان بیشه ها را می شکاند و صفير گلوله ای ژاندارم ها با نفیر باد می پیچید به همراه هجر با گیسوانی افسانی در باد و تفنگی بر دوش و قطارهای فشنگی که حمایل شانه هایش بود و بر روی اسب همچون برق می تازید، از آبهای پرخروش ارس می گذرد تا پیش یاران ایرانی مأواهی امنی بیاید. «هجر» با «مهدی»، یار یگانه و وفادار نبی کنار ارس می ماند و اما نبی، رهسپار رزم و ستیز می گردد و غافل از اینکه امنیه های هردو سوی ارس با تحریک مالکان و فئوال ها آنی از آنان غافل نیستند. در غیاب نبی، تعدی حیثیت هجر می کنند که هجر، بی باک و دلیرانه پاس ناموس می دارد و مردانه می کشد و می رزمد و آوازه ای و «شاه حسین» و «زن نابکارش را کشتند و اما نامهای «نبی و هجر» مانند تا در دلها، زیستنی دگرگونه آغاز کنند.

نبی آنچنان اوج می گیرد که از هیچ دسیسه ای برای هلاک



شيمدى كى اوبدان ئىلدىن ال اوزدون
غم يوکون چاتميشام دور کوچاق نبى
آى قوچاق نبى
دورت بير دوره ميزى سالدات لار آلدى
قلعه لر اوجالدى قارانلىق سالدى
زىندانىن ايشيق سىز گونشسىز قالدى
ھيمىتىن اوجادىر ،دام آلپاچاق نبى
آى قوچاق نبى...

■ مهدى معصومى شاملو

دور! قفس قاپىسىن بير آچاق نبى
بوسىنىق قانادلا بير اوچاق نبى
آى قوچاق نبى
قاژامات ايستى دير ياتا بىلمىسەن
آنالار بئشىگىن آتا بىلمىسەن
اوز آتا يوردونو ، آتا بىلمىسەن
غىرتىن قوربانى آى قوچاق نبى
آى قوچاق نبى

اون بىش ايل گاۋورون ظولمونە دوزدون
او نقشه چىكىچە نقشه سين پوزدون

سال ھاي ترکى

سيچان ايلى: سال موش
اوکوز ايلى: سال گاو
اصلان ايلى: سال شير
دوشان ايلى: سال خرگوش
ناققا ايلى: سال نهنگ
ايلان ايلى: سال مار
قويون ايلى: سال گوسفند
آت ايلى: سال اسب
بيچى ايلى: سال ميمون
خروز ايلى: سال خروس
ايت ايلى: سال سگ
دونقوز ايلى: سال خوك

آتابابا سوزلىرى

قۇناغىن روزى سى اوزوندن قاباق گلر
يامان گونون عومرو آز اولار
آتالار سوزو بازاردا ساتىلماز
آتا اولماسا، يول اولماز، دىيل اولماسا، ائل اولماز
عشقىن گوزو كور اولار، قولاغى كار
قىش اولماسا ياز اولماز، قار اولماسا، بار اولماز
پاسلى دمیر دن قىلينج اولماز
بارلى آغاچىن باشىنا دولاناللار
دنىزه داش آتماغىنان سوبى بولانماز
اوزگە آغزينا باخان آج قالار
الى باغلى نى هر كىس دوگر
كونول سئون گرچك اولار

٢٣

اولسا كئفى ساز اولماز
گولىن عومرى آزاولماز

اون دوردىنجى ايل - اون آلتىنجى سايى

سنسىز آنا ياز اولماز
خزان يىلى گلمسە



قیز او غلان آدلاری

تایماز:بی نظیر	ساقچلی:دارای موهای دراز و
تایسیز:بی همتا	پر پشت
بیلماز:نترس	آیسان:مثل ماہ
سونمز:همیشه سوزان	پینار:چشممه
آتیلا:چابک سوار	ائلقیز:محبوب مردم
توغان:شاهین	شلاله:آبشار
اوختای:مثُل تیر	آپارا:مهپاره
ائلخان:رهبر مردم	سئوینچ:شادی
ائلشن:شادی مردم	لاچین:شاهین
آلپر:سلحشور	سوئار:هدیه
دالغا:موج	آی سئل:ماه مانند
دومن:مه	چیچک:شکوفه
ایلقار:عهد	ائلمیرا:تمثیل کننده ملت
ایمراه:پادشاه	تلنلناز:زیبا گیسو
ارسلان:مردافکن	آیسو:ماه و آب
تارکان:محترم	آیدا:در وجود ماہ
گوکسل:آسمانی	سئوین:شاد باش
اورهان:مناسب	آلتين آی:ماه طلایی
خرز:یکی از قبایل تورک	جئیران:آهو
جوشار:متلاطم	آرمیتا:دختر عفیف تورک
آیشین:ماهرو	اسین:نسیم باد
DALGİN:متفکر	آلله:لله سرخ
آرامان:سنبل پاکی	آنک:هدیه، خاطره
آناهیتا:معبدی در آذربایجان	آتامان:تمثیل کننده پدر

چوخ چتین دیر باغی سولموشلارا بارسیز یاشاماق
نجه کی وصله دادانمیشلارا بارسیز یاشاماق
او قدہ رکی باهاری گوزله یه ر ک قیش گئردوک
عادت اولدو بیزه ایللردى باهارسیز یاشاماق
داغلارین باشينا کول اولدو نئجه من اینانیم
یاراما زدیروه لره هئچ وعده قارسیز یاشاماق
داملانین غیرتی ده اولمادی بیزده، نه دئییم؟!
بیچیلیب اگنیمیزه سانکى بوخارسیز یاشاماق
قوبولار آچدیلار آغزین گؤیه، گؤی قیرجاندی
قالمیشام حیرته مومکوندو دامارسیز یاشاماق؟!
یاغیشین قالدى آدى ساده جه سؤزلوک لرده
گؤی قیزیرقاندی، نه دیر بئیله چیخارسیز یاشاماق
قرورویار والیغیمیز گر قوروسا اورموگئلو
اوندا گل گفر نئجه دیر اورمودا وارسیز یاشاماق!

ئەکدان

ئەک

آن ئەک است .

آن ئەکدان است .

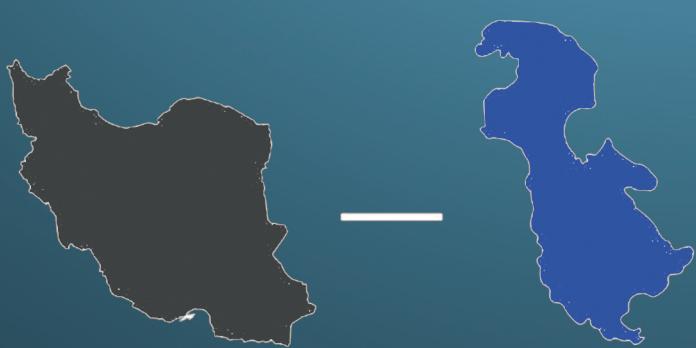
این کوڈک اکرم است .

اکرم آب در دست دارد .

او روی ئەک آب می رېزد برای نجات

دریاچواورمی، بە او گەك كىنم .

اورمو گؤلو،
خبر وئرین ائلله ره،
دوشسون هامى ديلله ره،
اورمو گولو گؤز ديكىب،
مدد وئره ن ال له ره.
گل ايناناق سئوگى يه،
قارداشلىغا بيرلى يه،
بيزده ن يارديم ايسته يير،
آزربايجان اورميه



= UNKNOWN...